

1849

L

АРХИВ

1.

فصل اولی و فبانی ناک

орудиям въ Надобитиенъ
ше рхари

سنہ لری

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت: 2488
 شماره قفسه: 36
 تاریخ: 1302

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بجا اول تکلم نطق آفرید که کفایت بدین مکان تا بحر نظمی موج استغراق او
 میبهم لغاون مستغرق کرد اب تمیز این سلسله تشبیه الا اندین آمنا بر او
 شرای اسلا صحیح و سلم ساحل خجایه چکش سپاس و یاس اول ناظر آسمان
 که سما نظمن فسرفق فردان یزوب مزروع قلب ابل عرفانه نهما نوا کلام

بیش شعری صانع که نقش خایکاک است	از لدن قصاص نظم چهار در درمیش
کمان شعر کسی ممکن اولم اولمدن آید	استخا منک طبع نظم لطف انیمش گرم شمش
مربعی که خانه تو فین لطف خاص او	نیست چون کب در مقدر کین کما
نسخه بن هد النفوس الی الهی	وقدره اشحال الامور و حلقه
عوم کس من لولا اعانه فضل	لما علم الا سمع آدم کلمتا

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت: 2488
 شماره قفسه: 36
 تاریخ: 1302

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت: 2488
 شماره قفسه: 36
 تاریخ: 1302

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت: 2488
 شماره قفسه: 36
 تاریخ: 1302

هر وقت ضلوع بر لبه جا و جنازه سی یورده	صحن لطیف درد خوبان نشینت صفت
بدر آن مبارک همچون خطوط صحف	خورشید لوح چون هر یک ده در پیش
کتاب چون کل هر یک در برگ	ایمانه ز اول نور سوزد ز کنت طبع

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت: 2488
 شماره قفسه: 36
 تاریخ: 1302

مزلزون غیر خط بونمزونی	شعر پر مشوقه در حسن عبارت ربوری
مورد لدن نازینن محبوبه عاشق	اول طایفه کرامی مدو ضیاع شاعر اید

خجاول مشردی قطعه	ای بخش او کیم طبع مورثه بخت شاعر اید
خرفه ضمون اشعار اوله	دیدین فهم ایده که کیفیت اسرار عشق
باره حالندن خبر دار اوله	من که صفی حله من روز از لدن

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 شماره ثبت: 2488
 شماره قفسه: 36
 تاریخ: 1302

این صورت لفظ اعظم است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

سوز و گداز پر از غریت غربت استیدی و جوهر معنی و بر و بلشت تخمین آلفه
 فصاحتی محفل تجارت بر مدینه کیم توفیق غایتی همراه اید و مضیق عدم
 زینتگاه وجوده کتور و کتاید رحمت معاد اید و غیون بادیه شهوده
 بتور و کت دیاره کتونه ولایتیه مقدم شیرینی مبارک سمون و دره
 بخت و همایون اید سن آتیه بوجوب پلنه دشا بدر عنان کت مشاطه تفک
 رخساره زلف دیر مشد و حلیه توفیق پیر آیسین و درتبه کماله بتور مشد و
 عمو جمل ایل فاد و خصوص صاوح طیفه بدندان حن جمایتکده محروس و
 مصون ابد سن پری دل کاتبنا قابل که خانه مخالف تحریری تیش سن
 معارف در و کتک تیشری معارف سبازن رف کاه بر نقطه اید محنتی محبت کتور و کاه

این صورت لفظ اعظم است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

این صورت لفظ اعظم است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

بر صریح غنی است و تودر شعس معبود است با علم و الادب تسطیر العیب یقر من العیب که سوادرسی سوز و در شور ایلر کاه بر نقطه قصور ایلر کوری کور ایلر	بقت یک کاتب لاه ماضربه اردامن انخر فی الف و نخته قلم اولون اول کاتب بتحریر کاه بر صرف قوطیه فلور باصره باد سر کتبه بن قلم آن پسر و با
---	---

این کتاب در حضور مندرجه به سوره یکجوده تعصیر اید و هرزه هرزه و صلیا
 تا که شعرون ذوق اتعاع کیده نام خداد الکلام عظیمه مفرتم محض نصیاته
 فی اهل التصنیع مراعات التصنیع منیم تد و منهاج الاصول الی العمل

آه آزان بادیه بیجا با جان چون عباد دوسه پتی که هم سعادت عیب با همه جا مطرح مد نظر خزاندر کلشن عرفانه حاد ایشی در معرفت اینه آزار	که ندارد دل ظلمتیش از عرفان خوشتر ایدیه به ارباب قلوب المومنین کرد و از کرد حسد دیده انصاف کور آتیه حاسد خوار ایلر دایم آتیه حاسد زار ایلر دایم
--	---

در حمت ایزد اول حلال زاده پاک عقاده که بولورن بدره شاد قلدن
 اهل سینک حید تحسین ایلر جمال کمال زینت توره و ادان سینک
 شانه مروت پرله زلف خطایه عقده عودیه پرود
 آینه قدر مدن صیقل احسان ایلر قصاص عمار
 کولوره والله استعجاب و احسان
 رب العالمین و تمسک

این صورت لفظ اعظم است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است
 که در این کتاب مذکور است که در این کتاب مذکور است

این جا هر چه صورتی که بود در حدیث و حدیث
 از این جهت بود که در حدیث و حدیث
 از این جهت بود که در حدیث و حدیث
 از این جهت بود که در حدیث و حدیث

سوز و گداز پر به غریبیت غربت آید و جوهر معنی و برد بکشت تخمین آلفه
 قصاصه عاقل محل تجارت بر مدینه کیم تو فین غیاثی هم راه آید و مضمون عدل
 زین نگاه وجود کتور دین و تاید رحمت معاد آید و عین بادیه شهوده
 یوز دکت و باره کت و نه ولایتیه مقدم شیر غنی مبارک و بمون و بهره
 خجسته و هایلون آید سن آتیه بوجوبت پلنه دشا بدر غنا که کشت لطفک
 رخسار زلف دیر مشرد و عید توفیقک پیر آیس و رتبه کماله تیور مشد و
 عموما جمع ال فاد و خصوصاً اوج طایفه بد ندادن حسن جاسکده محروس و
 مصون بد سن پری اول کاتبنا قابل که خانه مخالف تحریری توشه پنا
 معارف در و کلک تیشری معمار ساز فکاه بر نقطه ایله محنتی کتور و کاه

از نظر بصری بجا بود
 وجود حسن عبارات منجمد کرد
 از نظر بصری بجا بود
 وجود حسن عبارات منجمد کرد

پیر صفتی غنی است و قودر شعس	تبت یه کاتبه لواه ماضیه
معمود است با علم والاد	اردامن انجمنه الف و نخته
تسطهر العیب بقر من العیب	قلم اولسون اول کاتب تحریر
که سوادرسی سوز و مرشور ایله	کاه بر صرف قوطیه قلوبا هر
کاه بر نقطه قصور ایله کوری کور ایله	باد سر کشته بن قلم آن پسر و پا

با عالم بجا بود
 قلم بصری بجا بود
 با عالم بجا بود
 قلم بصری بجا بود

ایده آما دقایق آره صا شعرا و
 وادراک بر کتب انظلم او ره ابیضا
 حدیده انصافن کور ایله او را
 این

این جا هر چه صورتی که بود در حدیث و حدیث
 تا که شعرون ذوق اتعاع کیده تام حاد الکلام عظیمه مضرتیم محض نصایح
 فی اهل التصنیع مراعات التصنیع منیم تسد و منهاج الاصول الی العسل

آه آران بادیه بیجا بان حسد	که مدار دول ظلمتین از عرفان بود
چون عباد دوسه پستی که هم سینه	خوشتر آید به از بهای تب الموم
عیب با همه جا مطرح مد نظر	کرد دوازده حسد دیده انصاف کور
خزاندر کاشن عرفانه حاسد	آتیه حاسد خوار ایله دایم
ایشی در معرفت ایله آزار	آتیه حاسد زار ایله دایم

رحمت آید اول حلال زاده پاک عقاده که بولورن بدره شاد قلعه
 اهل سینک حید تخمین ایله جمال کمال زمین تیوره وادامینک
 شانه مردت پرله زلف خطانک عقده عیوبه پرورد
 آینه قدر مدن صیقل احسان انصاف عیان
 کولوره والله استسما و انجمن
 رب العالمین و انجمن

ایده آما دقایق آره صا شعرا و
 وادراک بر کتب انظلم او ره ابیضا
 حدیده انصافن کور ایله او را
 این

بنام خداوند متعال
 این کتاب را در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه اول ماه
 جمادی الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی بنام
 میرزا محمد باقر
 در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه
 اول ماه جمادی
 الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی
 بنام میرزا محمد
 باقر در شهر
 مشهد در روز
 پنجشنبه اول
 ماه جمادی
 الثانی سنه
 ۱۰۸۰ در کتب
 خانگی بنام
 میرزا محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحيم	
قد نزلت على لسان محمد عتق اول شاه کامل کم آند وادی در حد حقیقه تمام عتق ابلر خلوت سزای سر وحدت محرمی ایک اهل شفق سویدین متا کرک ابیت عشق کلک جلدی خط صرف وجود عا	ساکه حقیقت عشق ابراقه میده تئویر حرارت نه ده تاثیر صدا یکم شخص اول اول وادیده سلطان کدا عاشقی معشوقه دن عشق عاشقن جدا سوید یکم مکملر تعمیر تقیر رضا یکم اوله باشق ایشا تینه نفعی عدا
ایفصو انما سیر ذوق بولدو عشقن پله در پیش که حق آدینه فلک ابتدا	
بامن احاطه ملک الالباء کلتها	نه ابدنکام متصوره انحق

بنام خداوند متعال
 این کتاب را در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه اول ماه
 جمادی الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی بنام
 میرزا محمد باقر
 در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه
 اول ماه جمادی
 الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی
 بنام میرزا محمد
 باقر در شهر
 مشهد در روز
 پنجشنبه اول
 ماه جمادی
 الثانی سنه
 ۱۰۸۰ در کتب
 خانگی بنام
 میرزا محمد باقر

بنام خداوند متعال
 این کتاب را در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه اول ماه
 جمادی الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی بنام
 میرزا محمد باقر
 در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه
 اول ماه جمادی
 الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی
 بنام میرزا محمد
 باقر در شهر
 مشهد در روز
 پنجشنبه اول
 ماه جمادی
 الثانی سنه
 ۱۰۸۰ در کتب
 خانگی بنام
 میرزا محمد باقر

بنام خداوند متعال
 این کتاب را در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه اول ماه
 جمادی الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی بنام
 میرزا محمد باقر
 در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه
 اول ماه جمادی
 الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی
 بنام میرزا محمد
 باقر در شهر
 مشهد در روز
 پنجشنبه اول
 ماه جمادی
 الثانی سنه
 ۱۰۸۰ در کتب
 خانگی بنام
 میرزا محمد باقر

بن پلزم بجا کرکین سن حکم سن اولدر بنجامر اوله اولدر بنجامر اوله	منع ایلدور میده هر نه کرکین سنکا حاشا که نندن اولدر اوله مدعا بنکا
جس هواده و میده فصوله صفت آیه یارب عنایت ایلدو طریق هدایا بنکا	
زهی ز اول نهاد ما سوا پیدا بدست عالم ید فیض وجود مکدور کمال کلک اظهار قدر قلعه جشمش عکس آسور مرت عالم لطف فرنگ کسی سیر ای کلک نیک لقا چنان جهان مینه تا سراز کلک قاسیه	سجا صحنکا امواج پیدا قهرنا پیدا دکل مچهوده اولوق بوق اکین ارض سما غبار تیره دن آینه کیستے سما پیدا آنچون که کدور ظاهر ایلدو صفا پیدا که صفا قهر تیرا عد نیک لقا پیدا قلوبدر کلک کفار اچیده نسا پیدا
شایر شفق کسیم اوله اظهار حمد اوچون فصوله تیر طبعن کلام جانقا پیدا	
اشرف من فلک البهجه شمس ضیایا چه چیزی هر کون که ضیانه تامی	ما العالم نور او سرور او حجب اولدر سمجوا ایلدو که خورشید شعا عنده

بنام خداوند متعال
 این کتاب را در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه اول ماه
 جمادی الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی بنام
 میرزا محمد باقر
 در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه
 اول ماه جمادی
 الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی
 بنام میرزا محمد
 باقر در شهر
 مشهد در روز
 پنجشنبه اول
 ماه جمادی
 الثانی سنه
 ۱۰۸۰ در کتب
 خانگی بنام
 میرزا محمد باقر

بنام خداوند متعال
 این کتاب را در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه اول ماه
 جمادی الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی بنام
 میرزا محمد باقر
 در شهر مشهد
 در روز پنجشنبه
 اول ماه جمادی
 الثانی سنه ۱۰۸۰
 در کتب خانگی
 بنام میرزا محمد
 باقر در شهر
 مشهد در روز
 پنجشنبه اول
 ماه جمادی
 الثانی سنه
 ۱۰۸۰ در کتب
 خانگی بنام
 میرزا محمد باقر

اینکه در این کتاب در بیان غرض
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها

صبح پیش چرخش و شستن آفتاب	ظاہر پیش اول مسدود آفتاب
دویدم حرکت بخندن بولور با صفا	ایده کم سوچ اورده ظاهر بودم
هر سر بوده پیرش اوله سو سرگی	کسه وارن تیغ خویز زدن اجمن
گف اسرار ملامت جوهر غنیکده	کیم کور باکره سودا جانندن
غنچه سندن با تلک بچدی تم	کیم بلم تیغ اورمانده شام
تیغ چاک پسر نه اهو چین دیرم لوله	سیر قد قجه توکر صحر اچینه شک با

موی زولید مایغیدن میدم کمزم
 ایضو خالی اولم برق لامعدن حجاب

صبح صالوب ماه خشکدن آفتاب	چرخ که تماش چرخ آفتاب
رشته جانم تیرایت بر کره	صالحه سر زلف سمن سایه تاب
مت چوب صالحه نظر سر بچکا	کورمه رو کیم اوله عالم خراب
کمه نظر حجاب عفا دن	نازه دلوز دینت حبتساب
شادرا حسم صابرم صونک	ای شب بهرنگ بچکا یوم حجاب
دور خه کم شکدن یا مان	قابل حجت دکل امل عذاب

اینکه در این کتاب در بیان غرض
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها

عالم بیس نو آواز بجزین حجاب
 دشت غنچه کما قورم اورده روی کرد باد
 کلک شبل اول سر و کور کیم کیم کیم
 بیوت صید سمن کیم کیم کیم کیم کیم

اینکه در این کتاب در بیان غرض
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها

اینکه در این کتاب در بیان غرض
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها

قد و صندک شامی صبح برابر بوق عب	رسم در فصل بهار اولق برابر در دست
کونک ساینک سد بر دور دور برودا	کله حاکم قدر زقرایله دور مقدر اول
اولکده میخیه عشقنکه من حاتم ذوق	دور بدین نرم فلکده زهره قانون
نور ساند اول مقصد که ایمان آینه	قله رور حقی ختم آتش اولدر سب
چاک مقصد و صا لکده که دو کون دور	بصر سر کون که در پنجره در سرج
بسته زنجیر شوقنکه نیم تر مزاج	تسه جام و صا لکده محیط خاک لب

قد فیض نیت و صندک نصو لید در نع
 بو قدر اوز که مقصد سندن سی ایله

سن یوز و مکدن عارون کله صالحه	یار صیالون بو کون صونکره نورن آفتاب
سن نور پاک من ای مظهر صنع آد	کیم کور شمع خشکدن آفتاب ماه تاب
عکس ریو صیالمن سایه لنگ تیر غم	غیر آتش تیرغن آون یوا سمن سر آ
پنده بوس بوز لنگ سوده عار	کیم بیله باغرنیه با صوبه کویه کونکوش حجاب
لعلکون یازنده ساغر سمن اوله	با کین اهل زرر شک لب سندن بولکده آ
کلک قدر لوح سمدن قش رقم	ایلیوب مجبو بلر مجبو سندن آفتاب

اینکه در این کتاب در بیان غرض
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها

اینکه در این کتاب در بیان غرض
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها

اینکه در این کتاب در بیان غرض
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها
 و در بیان هر یک از اینها

دردنم نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز

دار نظر کو کنگ کسب فخر نظر	بج بر حرم ایله روغ پنجم کوروب
دود کوزون بدود چرخک دور کرب	فالمون جمره چشم کو هر نام کوروب
پرتو خورشید صانک کسب قویا با عبا	صویه شمس سر سوسر و صرا نام کوروب
پرتو خورشید صایر ده کسب دور فلک	یره او شش آفتابن ماه رخ نام کوروب
انفصو پس که او کل عارضینی کوروش	
اولکه عیب ایله نم چاک گر نام کوروب	
روزگار و مویک دوران فلکان انصاف	قان ایچر اولدم ایامین چکری نیر شتاب
شعله آهسته باندوم دل سر شستی	پر اود اولدم نجرن چورمه اوزنی شتاب
علک بله باوه بحث آیش زهی کراه	اولکه و جب ایلیک اول ابدن است
دیر مز اولدال و صباچ زلفک آه کم	رشته ندرن دوران کجرو اجدتاب
اولما اولما سه روشن باندوم حیران	باندوم شب ماسر شمعک پلک انا
کوزک پیکانک جیا سا هر بر یاسر	پر صد قدر قطره باران ایله در ناب
اولکه بر دود آهیم برده خسار ماه	آه کیم ایله جانن بنور اوله شتاب
کسمدی بدمر کونیکه ارارن ربه	انفصو نیش جنت ایچره بوق در بر غلظ

دردنم نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز

اوله باورده اولدور غلظ و من باورده
 لاجرم کرب باورده اولدور غلظ و من باورده

باغ اولدم نیر سوزن نیک کوروب
 اوده باورده اولدور غلظ و من باورده

دردنم نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز

بیشتر باغ صعب باران قنک
 من از لب ه و با با انبیا
 من از لب ه و با با انبیا
 من از لب ه و با با انبیا

کو نکل تخالق ایله دی برین سنده	اولکد جمع هر باندو پیکانک کوروب
بندوزندان غم دخت اولدم	آه کیم دو شدم نیر زلف و رخک کوروب
انفصو مویک کیم دوزک نمان جانک	
عاقبت فهم اید ایل چاکر پانک کوروب	
غیره ایله سبب نیک شایان کوروب	القا آتیز نیک ساطق نیر عین سبب
جور اولور عادت غصبت نه عادت کوروب	جور آرا ایله نیک اولماه چون ایله غصبت
نوله غمگن فکری دوشیدیل سوزا	طمانک کراوشش نیر اولم سبب
دمدم کردم کوروشم کوزون و جوار	یا ش او قدر دریم آلمده یوق است
جور کونجک چکن کوزور کون رخسار	اندانده کام آن کبیر چکن کبیر
بار پیدا ایله عیش قه فریاد ایدین	هر نچه رود مقدر اولسه و ایدین
مطرب غلامه سرود نکل فصول حسته	
سپیل کندن سخن نوبیا سبب باطر	
وصنک کجایه یورور قنک سما	سحان خلق خلق الموت و ایجات
بجرا نکل ابدن وصلنک بولوب	طوبه لمن ساعده الصبر و ایجات

اولکد جمع هر باندو پیکانک کوروب
 آه کیم دو شدم نیر زلف و رخک کوروب

انفصو مویک کیم دوزک نمان جانک
 عاقبت فهم اید ایل چاکر پانک کوروب

غیره ایله سبب نیک شایان کوروب
 جور اولور عادت غصبت نه عادت کوروب

دردنم نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز
 در بندن نم رو او در کندن بز

ای طرز با جوهر رنگ زرد رنگ زرد
و من بعد بر خاک رنگ زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد

رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد	رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد
رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد	رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد رنگ زرد و زرد و زرد و زرد

این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد

آب کوه کوه که گوییم که بی نیم کوه کوه خاک را بشکند فایده کوه کوه کوه جامه دو دیر خیم کوه کوه کوه	آب کوه کوه که گوییم که بی نیم کوه کوه خاک را بشکند فایده کوه کوه کوه جامه دو دیر خیم کوه کوه کوه
ایضا صورت زرد رنگ زرد بج درو و زرد رنگ زرد رنگ زرد	ایضا صورت زرد رنگ زرد بج درو و زرد رنگ زرد رنگ زرد
صنایع این صنایع این صنایع این صنایع حاکم و ملذذ و عاده و عاده و عاده	صنایع این صنایع این صنایع این صنایع حاکم و ملذذ و عاده و عاده و عاده
ایضا صورت زرد رنگ زرد بج درو و زرد رنگ زرد رنگ زرد	ایضا صورت زرد رنگ زرد بج درو و زرد رنگ زرد رنگ زرد

این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد

این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد

این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد

این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد
در این بن و قرم مار زرد رنگ زرد

کوه اودون غلطی... کوه اودون غلطی... کوه اودون غلطی...

درد اول در کوه... کوه اودون غلطی... کوه اودون غلطی...

دفعه لطفک حق ماتحت بار اولی
تار نفک دری خا رنده جامل

کل تور آب شیرین ویر کید خاک شور
یار قش پرده پرچ و خم گلزاره کوه

اول رکوتیکر ایچه فصولی یوق یرم
بس بجایتم سرن قدن و قدن سرور

یا بن غشی آتشی دوز خدن ایدر
بر قدم دور دل انگ برینه یقن ایا

نه کیم سر کز یاز یا زرق آتغ غیر مکندر
توج ویرن آتش اکتا کیم کده کدر

دنانک در حالیک کوزن نهان
اناکلی که هند مخزن لو گویه خا زندر

عمک کیم تو که قائم دکه کن اکتون
که خلوت چکله تائیر کشف سرامن در

جلوایم ارم اولد کیم کچک محمد لند
سعاد کو کهنه خمر غم معمار ندر

ز خدن نور او غر شیخ باش کسه رجا
بود بر قول ار جا که سلطانیه حایر

فصولی حال اول صورت دل دست فکر دن
بومعنی دن که بیت اند دیر قلب مو

چشم صورت بازنده شکران صنعی بکانه در
قاز باش هر فرم پر شوخ کله کون جا

کو سرت ر هر دم علاقی جاسد قد
قائم تیش حشر رمان عجب علامه در

کوه اودون غلطی... کوه اودون غلطی... کوه اودون غلطی...

جان کید بوسیل تا کتا قاشتنگ
کدر روزن شک روزم روز اول

اثرک وارضاب و لغه بهانه تیر
جفاوق بجاکا باغ دره سخن ای افلاک

پایه تکه در دو عم فسانه لری
هو پارد مردم کیم کو کل ساسن کیم

گواه جاکا اشک وانه وانه تیر
لبساک خیا اید پاره پاره اولد

ترا نه حکرم آه عاشقانه تیر
صرف بر غم خون لب شرام اولوب

رعب قد جهان وفا وای شادم
که نختیه خشتیه و غزریان پاید تیر

فصولی ایترم مند جم و حبشید
بجانشین دو شراب خانه تیر

هر خانه او قانونه آتسه قان دوتیر
خاروس آرز آمده که قوش آتسیان

دل چکه نوله جاتی خاک کوینجا
اگر بکله زلف کجا جابولدی دسترا

دل دو مد غنی اید برابر دمانسک
خورشید ضریفه اور شعله شلوات

آه کیم که خطه خطه ره آسمان
خطه خطه درم عالم دن کرام

فصولی ایترم مند جم و حبشید
بجانشین دو شراب خانه تیر

کوه اودون غلطی... کوه اودون غلطی... کوه اودون غلطی...

بمان فضا...
 ان عام...
 در اول...
 در اول...

فصل...
 در اول...
 در اول...
 در اول...

دما دم...
 دید فرما...
 بوسه...
 با شمه...
 بوکم...
 ریاض...
 کمال...

فضول...
 کوز...
 کوز...

قرم...
 ایل...
 قالد...
 وعظ...
 نذ...
 نقد...
 یاد...
 جان...

عاقبت...
 عاقبت...
 عاقبت...

فصل...
 در اول...
 در اول...
 در اول...

سواد...
 خمیده...
 ایش...
 فرج...
 کز...

فضول...
 او...

بخار...
 اگر...
 ایوی...
 یقین...
 طلب...
 کوز...
 چو...

فصل...
 در اول...
 در اول...

فصل...
 در اول...
 در اول...

فصل...
 در اول...
 در اول...

در آنکه هر که در این راه باشد...

بنی ذکرا تیز اهل آفتاب میخواند
 چنانکه در مجنون غم دوردم سوا تمیک
 بنم تک لاله پسر شیره شهر ما مجنون
 نه مشکل جا اول عاشق معشوق ایدر
 فراق ایامی است بر تکدن خبر دور
 نیتسه مدر معذور در انکار عشق آتیه

نه بنکر راول پنجکار در آنک زمانه قابله
 نه سفلون بحر جان دکنه سر کهای
 قبول ایلمی بوسه بر کیم که عاقلدر
 کردول سپرد پسر نه بوجاه حال مشکدر
 قیامت احسان کور اول ظالم نه خا
 بوق و ز که علمه انکار میز بوجلمه جا ملدر

فصوله ایل بنجا مجنون در رتوق ملامتده
 بونگا منکر دکل مجنون دامعقوله عاقلدر

اول پریش کیم ملاحظت میکن سلطان
 ایددی مجنون تو شمیدی تم رسوا خلق
 لحظه لحظه کونکلنک او دور شر ز دور
 خوار با تنک کونکلنک اولی عشق
 حکم آنک حکمی بنجان آنک فایده
 دو عدد پر بر هر ز ما پر عاشق دور
 کیم جنون کلشن نوبز کل خنده در
 قطره قطره سو تو کون صائمک شکم فاله

ایضوله اوله کیم رحم ایده افغانس یار
 آغلکل زار آنجه زار آغلغ امکاندر

باز دیگران که در این راه...

تاریخچه...

۲۶

این سخن...

باز آنکه هر که در این راه...

قطره آتم قطار سینه چاکیدن کبود
 ایضوله باقیم تا غیره هر خون مرده
 آتین سپیدر کیم چشمه غریب چکر
 هر که به کیم جلگت حدین یازده
 بونه سرد تر عشقک یدین پر کیمی
 شجر میخانه دن یوزوف، ربر مسجد
 چاکلر که صابونک کیم چو پدیر عشق
 ایضوله یار که جوار اینه دن آنجه
 یار جوار عاشقه هر دم محبت تازه

هر که به کیم جلگت حدین یازده
 بونه سرد تر عشقک یدین پر کیمی
 شجر میخانه دن یوزوف، ربر مسجد
 چاکلر که صابونک کیم چو پدیر عشق

۲۷

قیسری کور کیم کلنک آب ز کیمه وا
 چجر برک چار آتش میخانه
 راقب چون فرش صالمش سبز عشق
 عالم اول خلقه ذوق سیر کشن لب
 کلکل اولچلدر کور لاله دولدی ز لاله
 هر طرف بنک سرو بنک کل سیر ایله
 انگلش کو یاکه سنل کلنک تک با
 زن کن کونش کوزن کوز صالتا با
 چکلکه خلقه بنفشه زلفینک قلا با
 اینجوش او کیم عشق پیش سبابا

۲۸

این سخن...

بهر آنکه در این عالم که همه در او اندر آید
 و هر که در او آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید

خیا آمده بودیم بوسم عالمه پیرفت	نه عالم هستی خفتندم بطل خیا آمده
جنون فیضه آرا و مضم قید علا تیر	کمال و فضل بر ربه فضل و کمال مدر
بم شمع و صیانه پروانه شش وار	فانی مطلق جانانید بر موصا مدر
طیبا قاشم تخمیز در عشق در دم	علا آه سرد در روز دوشک آمد
هو ادن کلمه شش بحر در دم هر عالم	دل پر اضطراب نامه بی اعتدال مدر

فصول عالم فقر و فاقه نعم و تقم
 دیار مسکت نقد قناعت ملک و ملکر

شاد وصل قدری جبرین چار اولندن	زلال شوق ذوق تشنه دیدار اولندن
بنک تنگ کلوشه بد آور که دن	بو پها گشته پروا اسرار اولندن
خبر سیر اوله فتا کوز رنگ بن کلندر	خبر سیر مستر سپاده شیار اولندن
عشکن شمع تک یا ند صبا و صور مر	بو احوال بجز آنجا یاد اولندن
جرا جام عشقم ز کس مستک پلو حالم	خرا با املیک احوال خمار اولندن

مجت لذت دن بجز در زاهد فاضل
 فصول عشق ذوق ذوق وار اولندن

و در این عالم که همه در او اندر آید
 و هر که در او آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید

انک لینه خوبر سورس لریوز اوله کنگ	ملک خلیه خود آدم اتیک نص قر آیدر
قاکو کجلیه با عود شترنگ دوشمش عم	پراد و در عشق دنگور که در اسیرا بچه
کرز کونیکده هر یان چق کر پان چاک ککر خمر	
بور تکبیله فصول اول سر کور کلت نامدر	
صبرم آوب فلک کجا یوز رنگ و پرو	آرا اوله پیر ساع آنجا ایل چوق ببار
دوشدم مباحثه خرد منند عصر کن	ایل سید بندن الدو بندی بجا و
صایفک عجبینه دیر عسل تر	پر نخل کیم یا نوم آنکانشود ما و پرو
خاک در کدر اول که دو دگون صوت	هم آیه سر مه هم گوشه توتیا و پرو
قیلر قبول صورت اقبال آنجه کیم	آینه وجود مه جوزنگ جلا و پرو
هر درد سیر دن اوله فصول دو آورد	
صبر امل او ککه درد و پر در دو و پرو	
از کاسه عشق سخن قاره یاز	بو مضمونیه خط اول صفر خاره یاز
خواص خاک یک کف نه بختق ایدم	بخارا ایلن یا ضل یده پداره یاز
کلن سر کونیک صفاتن با با ایل	خنطره کجانه جدول چکوب کلاره یاز

و در این عالم که همه در او اندر آید
 و هر که در او آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید

بهر آنکه در این عالم که همه در او اندر آید
 و هر که در او آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید

اولدق کونیکدن و او در دل با پرو
 سن قاسن ایلر کوز کونیکدن باری
 زار کور کونیکدن چکنون برون
 پرو جاقوز کونیکدن نور نامدر و پرو

شعیر زنده بقا و فدیوق او و پرو
 ایل رنگن فو ز اوله در مرفه جاندن
 یوسف ایلر فو ز اوله در مرفه جاندن
 کلن غم کجلیه و درده آب دیده

و در این عالم که همه در او اندر آید
 و هر که در او آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید
 و هر که در آن عالم آید در آن عالم آید

اولدی عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم

کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام

غم قدید اعظم اول طره طراسیر
سینه چاکند اکو کاتمه ترغره
ساخلم دم ماون کوزده ماسن چکله
بول اسر طرست حیرته دیل و اول
کره زارایله خوشالم دیار عشقه
حایه زارعه خوش کلورای قایاشی

کرچه دیرلر چکندن چیم ترغرم ناسر
ایکل رعنا سپورسن کیم کل اولم
بلم دم سو دیر اولم کیم دیر
زنجار اول کویه کیم آه آتشار
اشکیز کورن پرصد در لولو شهوار
پر عشارست ای که بیزدن کیم چون ارا

زهدون کیم چرفضوله الیز ترک ریای
بند چوق دیر دم شتم غار سیر در عار سیر

طریق فقر دوس طبع تابع نفس رام اولم
داناکن اکر کورن نیکندن کیم
مقیم کوی در دایرنی آه جکر سوزم
مرید قیم کیم لطف اهل درده دایمدر
عشق دیدیم قه جور اتمه دید اول جو طریبی
بنکن قطره قطره قایاچر کونکلم کرایا

غنادوم طلب سبب حاجت تمام اولم
بن کامه عمر دن میر سراج کام اولم
بو آنک مال افزایه بو ندن یک مقام
بصالح اهل زهد تقصیر کیم مدام
ست اولم عشق ملکنده نظام اولم
شکر دایم حق می قطره کویا حرام اولم

بیم اول صد غمزه دن اولم نیش
صد پر دم تن سوزانده دورا تم فیک
طالی شیا قلوب کور کور کور کور
بلم خود فغان کور کور کونیک اسیر

بیم چوشن کیم سنی بر بلادن خلن
ده نیجه فالوس در امدن ساخلن
پر پریش کیم سر زلفن صبادن خلن
اشن درون ششمان دن ساخلن

بے سبب صانک لفسونیک ملاجک و کن
چخرد مرشرب اهل ربایدن ساخلن

راز عشق ک ساخرم ایلدن نمان سیر و نمان
خوبلر محراب برسینه میل اتمه رفقیه
کیم اول بدخوبه اظهار ایدیه سیکر جا
قابلم کورن تهم بولمک لیر سرتازه روح
بن خود اولدم ای تراجد اولن سعیدام
خوبت ملزونی باغنی منع اتمه کیم

کشته شمع تک تک کل فهای راز
اول کافر امیلن لاله کما قلنک نماز
ایسرو ذمالت کیکر چون سن دککل حاره
برق اتم کیم کلن بیجان کادیرش کداز
رندلر برین کوروب سن تیر بر نیاز
پرتوانوز خورشیه حقیقه در محباز

ایفضو فاشم حیرته سلین سلیم
دور وظالم تحت نافرمان جوق عمر آرز

عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم

اولدی عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم

کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام

کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام

کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام
کبار خون لاله نیک و نام

اولدی عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم
عالم دندن کلمه غم

دوست بسیار کمال در صفتهاست
 درون آرزوی قوی که بخواهد
 با کمال کمال برین عالم
 با کمال کمال برین عالم
 با کمال کمال برین عالم
 با کمال کمال برین عالم

و فایده آنکه در هر حال که استیلا و فتنه بگذرد
 در عالم ایام بسندن بنکار هرگز گذارند
 که یونیز هیچ بر یوق یره قایل یک
 نه چاره هر اید سر و هر اما ایک

فصل عالم قید بجز سن دم دورم عقیدن
 کمال مجله ایله دعوی عرفان ایک و لیز

نیچ ایلد در سر کوی ملامت بکل روز
 ساکن کجا در میخانه اوشتم و بحر
 لکر سلطان عرفانوز ولایت بکل روز
 ارتفاع قدر ایچون با سعادت بکل روز
 جیفه دنیا و کل کر کس کیسه مطلوب
 پر بلوک غفارا روز قانع بکل روز
 خواب کور چشم از نشه اغیار دن
 پاسپانوز کنج ایچون کنج محبت بکل روز
 کار و راه تهریز خضر خون چکوب
 گاه مجنون گاه بن دور اید نوبت بکل روز
 صانع کیم کیم کیم لرحموده در غایت
 صورت دیوار اید بد جبر عشق کیم
 ملک عشق ایچره حصار استقامت بکل روز
 غیر سیر باغ اید بر پنجه کیم محبت بکل روز

باید فرماد و مجنون متعالم عشق اولوب
 ایضو سیر اولار باید و قجه صحبت بکل روز

تسه جام و صاحب جوان ایتمز
 بایل مود وطنک ملک سلیمان ایتمز

عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید
 عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید
 عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید
 عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید

۴۲
 قطعه ایفونک تری بر دلم طهارت روز
 بوند سر کیم اولور بر خط بوقدن وار روز
 آرتون سوز قدر قیده قدر آن روز
 کیم تعذر اولد ایلان خوار اولد
 کیم تعذر اولد ایلان خوار اولد
 کیم تعذر اولد ایلان خوار اولد
 کیم تعذر اولد ایلان خوار اولد

عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید
 عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید
 عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید
 عشق و جویا بداند اولد کس بر سر اید

اولین عو اص بحر معرفت عارف کنگ
 کیم صد رکتب تندر لولو و شوار روز
 که چه آیرین فضوله غرتنگ آرایت سوز
 کیم حوق اولم اید بد حوق عریخوار روز

بشکاید اول سر و کلر ضدن خبر دیز
 آچلر نغچه کیم امیدم تکله بر دیز
 تو کوب کوز یا شی سنیز ملاکم ایتمز
 اصل نکلید کرد با شکر رکب زو دیز

اگر جالغ تیرین نین تیغی چکمه
 کل خندانه سردم خارده یار اولی صریه
 قیاس است شمعده و هم اید چرخ انقلا
 کیم اول باطل قصید تمیج تیغ زو
 ما ضنده را اولدن معلوم بدر
 فلک بودده خار کنگن کلبر کز زو

فصل دهر دن کام آلع اولمز اولیدین کمان
 صد سو آینه ابر فیاندن شر و پر مز

نم شکم مکده خاطر بدن دفع غم قیلز
 بورد کشند که نم آینه در خار کیم قیلز
 حم ابرو مشکین کدر رس زار کیم
 دمی قاس سجد گوشه شحرا به خم قیلز
 سنگ ایوچ شکندین من نیت کیم
 اگر چه سنگدل هم سله سدا و هم قیلز

دو فیه سلم بجایله بیار بسوز
 ارم و صیالیه بیکه نمودده دوا
 ارم و صیالیه بیکه نمودده دوا
 ارم و صیالیه بیکه نمودده دوا

نمای نیست بیاطار ارم بسوز
 کومدن کور و کور کور کور کور کور
 اول نیکر انکار کاشی وار بسوز
 ۳۳
 حکمی چون باغ اید و یک بیک
 قانق کله ایاغین چکن خار بسوز
 کلیدین کورده بکنده دواز بسوز
 نقطه قانق غلبه جان و کل غل
 کزین دایره دواز پر کار بسوز
 ماه حکم عجم الم غل
 ارم کیم اولدی اولد بسوز
 ناله زار له غل صرام اولد بسوز
 ارم و صیالیه بیکه نمودده دوا

فان بپوشد در دم کور با نوب ادرت
 با خرم بپوشد کور با نوب ادرت
 کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت
 کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت
 کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت

کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت
 کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت

در افروخته اش پوزانه خاروس
 در افروخته اش پوزانه خاروس

ایکونخل اول خجمر کانه ایلسن بوس
 چکر غرت عزمه ایسار با محمل سخن
 حال رار مدن فریادم آگاه ایله
 پر برینه ساجکو هرمان تنده او فکر
 طعنه اهل ملامتدن نه نقصان عا
 سور عفتک تنده که بوسون نقصان یو

قصه جاتنگ تباعمدون پیوند
 کیم بو بولده پیم غرتبند رافان
 شکرته اولد فریادم بجا فریادرس
 مرغ زوحم قیدنه اولش تیر بر قرض
 برق لامع دفن ایله نجوم خاروس
 جان حقیرم حقیقه تیزدن نفس

ایفضولی بن قاعت ملکن سلطانیم
 سلطنت سبابة اکنده پاس فقرس

کاره امد عاشق میکنی اول بوس
 راز درونی دیشیره صاش رواد کل
 دیدار دوست در ایکی عالم نتیجه
 سینم هوا عشق کله دودلنه کمی
 بر قید اولور محض بلا در که بلبله
 اول غمزه دکونخل اگر ایتسین العاشق

کیم پای بوس یاره سخن بوله دسترس
 کینا می کیم اصلور متصل جبرس
 یوق آدن اوز که عاشقه عالمه
 دم اورد قوجه آه دفعا ندی سخن نفس
 کرشاح کلدن اوله کدور ویر قرض
 تیغ تجرد ایله جهاندن علاقه کتس

خط خط قدم بجانک تبر با خور
 زده زده ماه زور بندون قور بوس
 تیغ غمزه کله بلبله کله حلا و اصل
 کونک فاجعیل چون نینکلدن ایله ایچ
 ایضو زور بولده دودور حلا و اصل
 کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت

سنگار کله کله کور قرض
 سنگار کله کله کور قرض

کافوم کور قرض کور قرض
 کافوم کور قرض کور قرض

کوه فریاد صد این ویرد فریاد کله
 ناله لیه محمل حکمش سپان سیرنه
 پر نفس قالمش حیاتدن جسم صونیک
 خاله ادم اول هوا احتلاط غیرون

ایفضولی کور سنجامیت لدر مراد
 باغله بر دلداره دل سن غمرون پیوند

ایچوش اولست که پیلغم عالم نه آیش
 پیر پر سلسله زلفنه در شدم ناکه
 اوتنه کور کمدن اوتوب قالمش سکنایه
 واعظ اوصا حتم اوقورای اهل در

ایفضو مزه سلقه وصها سلیدنک
 کوبیل نایلسن زهد وریا هم نه آیش

ابو کونین چکو حشید راول نام هر با چو
 آنکاهش را کین درود ایتروم دیم

ایضو مزه سلقه وصها سلیدنک
 کوبیل نایلسن زهد وریا هم نه آیش

در افروخته اش پوزانه خاروس
 در افروخته اش پوزانه خاروس

کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت
 کور با نوب ادرت کور با نوب ادرت

بهر روز یک بار از زانو به پیشانی
 بگذرانند که در صاف کردن
 چشم بسیار مفید است
 این را در کتب معتبره
 نوشته اند

ایضا بگویم تمام احوال پرواقف یوح
 سید کیم عالم آنک حسنه بر او شش

جاشک حین جسمی ابدین انیش
 گویش جان کد طیان ام خارو حاش
 بوخت یونک قدی چشم تمدن جان
 سنگله کچون دعو تقویم حسن چهر
 مکر ز کرب عمی که رو حاکم کنه ندر
 کزن پیکار کنه رنده یا جا باغنه

فضولین مارجن مخرف کوروم بوکون یار
 مکر و صفت بولوب بر شمه حال لسان این

بت کورم نازه در و در او شش
 اثر قبول حاشا و برش اید حاش
 فرحم کور و برش حاشه داخل
 بی عجب در عین کونم و دو نم برابر

تا که کار زنگارین چرخ در این
 خست زین صبار نشین کنان این
 لوح کلا زنگارین کس که در این
 کاتب بقدر نظیر این کس که در این

عاشق اولش که کلاه کوی کوی
 بندین کس آنک عشق
 دیشک کس که در این
 کوی کوی کوی کوی
 کوی کوی کوی کوی

عزیز اولم احوال و ساقان
 نفع عمر حاشا بنام کس
 زون دبدباید که در این
 دل نه کس که در این
 دون فضولین کس که در این
 لاف اولم بر کس که در این

بسی جوهران در معن حاش
 در سخا عت ایچون کس که در این
 نوب حضور کس که در این
 فکاک هم او کس که در این
 زار در دنیای او شش و زنده رفاص
 بوای مرتکب کس که در این
 نفا حاشا کس که در این
 سنگا زار کس که در این

قطع آید فصل حرا آب روا شاره
 دو جور کور که ز ممت بخش این دو کس
 ای شش تدبر توش حرا تار حنه
 روز کارن تیره بختن قاره نطق لال

ایضا در هر حال شخ کندن قبل قیاس
 کیم در برون نخل صوکره عربان شش

جسمی مایه رحمت یا شمه ای ماعود
 خوش کس که نظاره حسنک عمرم وارا
 طوف کونیکه ایا حد باشد شش مرد
 فنه یامین تو ز شش می شش اجناس
 ای جاشک نیابیت تن عمر یا
 پاره پاره کونکلک سوز درونه مایه یو

ایضا غرق خو خاتمی کوز مرد مری
 کوره ایم قلاب مرگانه اور لوسون قانویا

عاشق اولم احوال و ساقان
 نفع عمر حاشا بنام کس
 زون دبدباید که در این
 دل نه کس که در این
 دون فضولین کس که در این
 لاف اولم بر کس که در این

بسی جوهران در معن حاش
 در سخا عت ایچون کس که در این
 نوب حضور کس که در این
 فکاک هم او کس که در این
 زار در دنیای او شش و زنده رفاص
 بوای مرتکب کس که در این
 نفا حاشا کس که در این
 سنگا زار کس که در این

ایضا در هر حال شخ کندن قبل قیاس
 کیم در برون نخل صوکره عربان شش

جسمی مایه رحمت یا شمه ای ماعود
 خوش کس که نظاره حسنک عمرم وارا
 طوف کونیکه ایا حد باشد شش مرد
 فنه یامین تو ز شش می شش اجناس
 ای جاشک نیابیت تن عمر یا
 پاره پاره کونکلک سوز درونه مایه یو

ایضا غرق خو خاتمی کوز مرد مری
 کوره ایم قلاب مرگانه اور لوسون قانویا

در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی

قبل فصولی ترک ابرام حکم کیم بتر
صورت جانک کراظهار قضا در عرض

قبل صبا کو حکم برین اولی در غن جانانه عرض
در هم او شس سبک کویا که قید شد
تده جانم پر پر نیکه رانما خلم
تغی کفر اینه یا عرض اید برین دم
صورت جانانه خست دو تو جانانه تک
منعک عرض تجله رایشی فقر اینه

صورت جان بودین ملکیت سلطانه
سویو جان دلم دللا در او شس نه عرض
اول زمان کیم آقا قلد برین نه عرض
کفر زلفک ایدم کو کسمه که ایانه عرض
قیده رخته تصور چو غلبه عرض
نوله کردن فله هر دم در در جانیه عرض

ایضو بجهت دونه اشک آلتک
ایله هر رختله کیم دار اول کل خدایه عرض

قید کل حکم کو نخل دیناده عقد ارتباط
بوجید غنچه لر کلر کورن عارف سلبور
اهل عرفان در جهان کیم قین تخمین اید
عشق دور اینکما ناپورده مجنون نو

سن پر اواره فرس بو سپردان ربط
کیم شتا او سنده قالمرح فیض انما
کیم نشا ظله بولور یور غم غم غم غم
خاله اول فرس اربان و فی انابو باط

در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی

ایضو بجهت دونه اشک آلتک
ایله هر رختله کیم دار اول کل خدایه عرض

در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی

دو عدد بر کل سر جانور لاشین ع
ای مستلا الفراق بعقل و ایما الوداع
کیر یو بیخک تنگ تر یا قطع اول مرزا

دو عدد بر کل سر جانور لاشین ع
ای مستلا الفراق بعقل و ایما الوداع
کیر یو بیخک تنگ تر یا قطع اول مرزا

ایضو آخرت ملک لازم در سفر
سپه فارغ کرده تقوید مهتایل مساع

هر کوشی کیم صبر یا رایشن آن طمع
یا تعلق جان او را وصل جانان طمع
من کیم همراه اول حورید خندان طمع
بوخه چو خدر مهر اید اوله تا ماند طمع
اوزمک اول مر اول سرف پرین طمع
اگر کدا وجه بشان قد سلطان طمع
طرفه کم آرترا نکا کله کجه حرمان طمع

هر کوشی کیم صبر یا رایشن آن طمع
یا تعلق جان او را وصل جانان طمع
من کیم همراه اول حورید خندان طمع
بوخه چو خدر مهر اید اوله تا ماند طمع
اوزمک اول مر اول سرف پرین طمع
اگر کدا وجه بشان قد سلطان طمع
طرفه کم آرترا نکا کله کجه حرمان طمع

ایسترون ک حسرت حرمانه هر دم دو
کس فصولی دهر دن اید دور اندن طمع

در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی
در حدیث اولی در حدیث اولی در حدیث اولی

ایضو بجهت دونه اشک آلتک
ایله هر رختله کیم دار اول کل خدایه عرض

ایضو بجهت دونه اشک آلتک
ایله هر رختله کیم دار اول کل خدایه عرض

ایضو بجهت دونه اشک آلتک
ایله هر رختله کیم دار اول کل خدایه عرض

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

کجه رشع باز شک تو کر صبح کلجی	جان در صبح کن دهنده عاقلان
سقت ایشدی جگر کا کوزم شینه سرد	عشق حکم ایدینه جگر اوله عاقلان
ایضو اوزنیکه گوشه نشین است خم می	
اوله ناکه اولسنگ کاشف سهر حقائق	

ای قراب جان جگر خون نیک	چهره رود خون پاکه کلگون ایتدیک
جگر مفا کوزیشنه توکد نیک لیل	داره واره اسنه قلم بوجون ایتدیک
نیج عینده نی لیسید سنت قید ایم	پلیوب قدر ترک بن مجنون ایتدیک
سویلدیک کیم دورم دکو نکلده مقام	شاد کن بونور ایلد کولکلی مخزون ایتدیک
عهد قلندیک کجه سب عاقلان	عاشق و عده هانده ممنون ایتدیک
جرعه جرعه ایچوب بر جمال ایتدیک	ذره دره کوزنیک نور افزون ایتدیک

ایضو آخده سبیل سرشک آغیده	
در داپینه فغان ایتدیک قانون ایتدیک	
قید رنگ تک پرن جانانک	بر کون ای پدرو صومرسن جانانک
کده باشکن کن کل اول سرود سایه	اغیده دوباره تبدیل اولدق قانک

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

ایضو نه مراد اولدک میسر سبیل	
موتجه کیم حرمت علین جگر خون ایتدیک	
جان در ورور راجت ترت تک ای پای	نور آمدک لایرض سقے اللد تراک
حرمت ایتدیک تعظیله دوید سبیل	عظم اللدک لایجر علی اللد تراک
سر کونیکه غریب اوز پزه پرچم	طال ما آن لقل جعلناه فدک
صفحه ولده بونم اثر صورت غیر	عین حاصل نفع لجرین قلب سواک
ره عشقده کوزور غیر دایدل غیبت	فاواشت رفیقا الم العشق کفک
نواب غفله کونکل وصلد اولد	فازن طال لے وصل و ما خواب سواک

ایضو نه سپورا ل درع و دوق	
اکرا کله من لاک جهلا و نهاک	

نیم ریو اقا عالم آراد سنک	نور حق خورشید خازنکده سپداد سنک
سن اول کوه هر که درج یا ایچره بون	مکن اولن عیند اولد امبارد سنک
لعنک تیتدیک نمنده نیک آحت	فضکات شنه یوز خضر و یجا در سنک
سر و کل نظاره سن بلسک حیران اولان	ایکم قد سردور کلبرک رعنا در سنک

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

ایضا در کتب طب و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه
 و کتب طبیه و کتب طبیه

باز که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است

ایکونکل جوی سیر قیام کند دوار تک
 اون در درون جازیه سے ختم فتمدن حکیم
 سینے نے او طرد کرد دم اور دوجہ کوکل
 عارض تک زرم لنگ لوبت سحر
 جسم زرم پیدا مکن ولد چاک چاک
 سیب بہو جو کندن اتیدم جتبا
 خانگ جمع تک وفا کو کلن پوز
 بے بقا دشاہی ذوقن اتم امتحان

ساکن باو ملق سیردن یک نقطہ بر تار تک
 یل دکو بختک آتہ آورہ گلشن تار تک
 اون یروہر پرد لوکن نالہ سقا تک
 دولا نور دوم ہر طراد ولارہ دوسا
 تہہ سو درختہ ز سپید قیل دیوار تک
 تلخ شیر نلرون کراہ ایلین تار تک
 پر عمارتیا نعت تک ایچن معار تک
 بیج دو باقی اولر تہہ و مدار تک

نکستارین غدی بادہ نیک
 خانیکی پور سیکدن ادر دوار تک
 کہ ایوب کد عالم کشتی نچاری نیک
 کلاوریزی م ادر ادر ادر ادر نیک

ایضو خاطر انا صفا ایمنہ دور
 بصر حور بدن اثر ایمنہ دہ زکار تک

وار ایمدیم کیم کور و جولانکے اولم مل
 اولم کمنزلہ دفن قلمض صانک کدر
 متب ویر دم مزارم ادر رہیم الیو
 چون خطا معادیم سلین مدر مھر دو وفا

کر دغل بادیا اورہ جسم اوزرہ خا
 یروہر غرتہ اولم کربا اتمی جا
 قہ یابو دانہ اکور ایوان یا پدست
 پلسہ مھر دو فارمن جفا کار دم با

ایچنک غنور کور و ادر ادر ادر تک
 بوزن بوزن کور و ادر ادر ادر تک
 صبا اولر بوزن کور و ادر ادر تک
 غنور کور و ادر ادر ادر تک
 در دیوار اناک بوزن کور و ادر ادر تک
 بوزن کور و ادر ادر ادر تک
 بوزن کور و ادر ادر ادر تک
 بوزن کور و ادر ادر ادر تک

باز که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است

بوسند رخار دوزندہ زلف عورتانک
 بر کن زندہ پرو بونہ در سود لوفنگ کم
 ہوا دن کاند تر پن یار شتہ جانہ
 سلسل شکیکنک رورک نوزنک
 فرا پد رتولون روزگارم اولر ناندین کم
 ایسدر تک یردیرہ پور ورتول کون

بود ورنندہ شش جمعیتی وارا اولر شنگ
 پریشا نکلوش کنجے مھو دورا
 کہ ہر دم چور لو با ایسترا اولر شنگ
 زہی نسل کلاوش نیور کلک خدا
 تم شاکہ اولر ادر پد برق ہجر شنگ
 کہ با سجد کید بدریہ سر و خرا مانک

فضولینے یا غدن صالیدی با رحمت شغفنگ
 بیچون دو مژبن ایچا فرانسے ہر سمانک

ایصور با تیشا لہ صورت ویر مذک
 غن سودان ای صبحی منع اتیمہ کیم
 اوزرہ وقت و شنگ در کینک کالم
 کور یو بوعالہ ایستردم آچم خارا نکا
 جھنگ کنک ایلا کین قصد جان
 ادر سن ایمنہ یا بر قدرت رسم جفا

زلف رخ جھنگک و تامل اوزن ویر مذک
 یو خیمش عقلک کناختے صحت ویر مذک
 تولدی کور یا کور غنہ صحت ویر مذک
 جام آدنک کور یو بوجھلک ویر مذک
 چھی خطنک کیم منع یدہ ر ویر مذک
 چون جھنگک عشق ایمنہ طاق ویر مذک

نک کور و ادر ادر تک
 بوزن بوزن کور و ادر ادر تک
 صبا اولر بوزن کور و ادر ادر تک
 غنور کور و ادر ادر ادر تک
 در دیوار اناک بوزن کور و ادر ادر تک
 بوزن کور و ادر ادر ادر تک
 بوزن کور و ادر ادر ادر تک
 بوزن کور و ادر ادر ادر تک

باز که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است
 که در زدن بی باک است

عقده زاول اول کلمه اول عالمی
 عقده زاول اول کلمه اول عالمی
 عقده زاول اول کلمه اول عالمی
 عقده زاول اول کلمه اول عالمی

درد اینک نشان تیراهی اولمه کل شایع شمع بزکهای اولمه کل کاهی اولکل مایل سدا دکا اولمه کل منکر آثار تقدیر آتشی اولمه کل	آهنی ایماه عشاقک تیرور کور کوره کر دیکن شمع تک غیرت اوزیه نیم عادت تیرخوش کل سدا دکا حرمت نکرخوش عاشقی رولا کوروب منع تمیله ایرا به
ایفصو ایلطاعت ریاضت زکات تقوی من بعد شوق مناهی اولمه کل	

اول بقدر عید ایچون ماه تمام سر طلال ذره ذره ایصان کونش انتقال یوخسه یار کور یوب کورد مکدی خیر روزه تک کیم کور کوره خورید سیر زول کیم بو کون بولدر مبر با هم ملال روزه دوش غایب افکار ایچون سیر حال پر ثواب سحر شام ایت عرض حال ناتواند روزه بو تکلف یوخدر جمال	بسک صغف روزه دهر کون تا تغیر حال قیلمه ماه روزه اول خورید کور کوزان پر خیا اینه صغف روزه یاری سلیم دوته سلیم بو کیم زوم قبلور دم ای دوون روزه ایاده کون دوون قانی ایچک یز اول صل میسون هر کجه یکایچک فکر کل روزه دکن کس یوش روزه تکلفن فضا بدین کور کور محبت
---	---

دل که بازگشت جگر برین اولدی
 غن آرزویش قان کون اولدی
 عشق آرزویش قان کون اولدی
 عشق آرزویش قان کون اولدی

خدا بزرگوار اولدی و جدا اولدی
 حکیم فی قیامت غایتی
 خدای بزرگوار اولدی و جدا اولدی
 حکیم فی قیامت غایتی

دلو دیریم نوله عشاقه کلچمه لر تک نی جانما صانورم حق بدید ایچان ایفصو مایزم کیم نخون اول یور کل بنکما یاز او دور اور کیه شمع محصل	دلو دیریم نوله عشاقه کلچمه لر تک نی جانما صانورم حق بدید ایچان ایفصو مایزم کیم نخون اول یور کل بنکما یاز او دور اور کیه شمع محصل
بهر نبل سئل رفیق کیمه بشکین کل وار کل رکزه هم ایچ طرا او سرت تک مبر با ویر سغیا ره لیکن من آنکا خول محراب ابر سینه قیلدر سن سجود	نافه صینی ساجن تک ویر با ما چین کل یک جا پرور لعل تک کیم شیرین کل باور این کیم سخما مهر امل کیم کل دینک دوز کل ایزا کیم کیمی کل
انافصو قامت در خار نکا و برش کل مایل سرو و هوا خواه کل و سیرین کل	
یور کور کور کیه غیدن او خندان غافل بران نقا که سلون کمال صنع کور و حدیب و دشمنک صنایع تمیله غیا هریم کونیک کور ستمونه ایله ثواب	توقونه بوز پوره اولمز ایا رده بل فرشته خلقت آدمه شهده با طلس رسد اید سن قدر و ایله یاز اکیم اولد حبت ایچون خلق طاعت مایل

دولت ایدر ایله سوز اندر کیم
 دل و کیم من اولدورن
 دل و کیم من اولدورن
 دل و کیم من اولدورن

عاشق کور کور کیه غیدن او خندان غافل
 دل و کیم من اولدورن
 دل و کیم من اولدورن
 دل و کیم من اولدورن

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

حاصلک اول عم جاننده آخر ترک جان	
بویش قیمت فصوله خواه آغله خواه کل	
رهر و عرفانه سبدر عروسای و تسل	کیم مدو خوردید بوش تان سبیل
اوله استعداد عارفان اوله اوله	امری اسانه هر ذره در بر جبرئیل
هر کیمیک تقدیر مقصود اوله قدر	ای عشق استرزال وصل با سلسل
جفته زاهد سلور جاویر مدین تیر و	جانہ قیما در زمانه در سکنس
ای قیلن اظهار ذلت مرثوہ عزت	کیم بود کرده مقرر در عزیز اوله
و عده و صلک نسیه مشخال زلفنکا	کیم دیل طول مل سر مایه عمر طویل

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

دکسن جو چندن یکروزه چای سیزده بولدگام	
تراز و عیای مختم بازار عشق ایچره	
شکر آل باغرم پاره پر کوه بلایم کیم	
بنگماند پر دیوانه صورت با غلغله کویا	
فصوله خازن کنج و فایم اول سبدر	
نوله ضم اوله قدم سن اوله قدر هم چشم	
کوزوم هر دم دو بونک شاهر ساعت کر با	
همیشه لاله و سید زینین در ایچم داش	
قلم سدره تصورم چکیده صورت نکره نقاش	
کهر لر دو دک که هر فایه چشم کهر پاش	

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

عشق کن شد بدون حسرت سلبه اقدار اوله	
بوکلده قدم هم سید خورشید معن ایماه	
دینک عشق کیم باشد عشق یو اوله	
کلان مرتب ایلدیر بان ایشانت	
تجدیر سیر نیسان ایدار که بولدم هم	
مواعین سر کرد اوله ایش کر دباویم	
فصوله عشق مملکت یردم اوله موش ای نامرد	
سجد سده که جان دیر یک طریقه نایدوم	

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

دینک شوقه جانوزنگان آیزردم	
وصل خال لیکه سلیدیم نامقدور	
خوبه عیال میل امیدو کن سلیدیم	
دوشمید کوزونگ باشنه فیض نظر	
صالحید دن یرانه عمارت طرحن	
تم طعنه اغیاره دکلم و قف	
بوخسه پردم آیفین بسن جان آیزردم	
آرزو سنده فرابا عیرقان آیزردم	
اورو عقده رو اوجھا آیزردم	
آله هر سرو ایاغیده رون آیزردم	
آنده کچ که عشق نمان آیزردم	
بوخسه بار سر کونیده مکان آیزردم	

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

عشق جاننده چنانچه در این کتاب
 مکتوب است که در این کتاب
 در این کتاب مکتوب است که
 در این کتاب مکتوب است که

دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره
 دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره

اول حور و عدیه ثبت وصال ایچون عکس خنک و غزلد ایچون دونه دو دشت وزره کرد با و یا کله کم کوبوب دور قومه یولارین بو کور بو دونه اسیر مصحف اولد دانه انکور زاپده	قرانجا اعتبار ایدرم حاصل کلام اصد کوز کوشمده ایلد بور کده جام مجنون غبار ایدر که دور ایلر حرام اولسرو ایلدنه ناز ایلد بیدر حرام اصد بودر که او خود مل مآده صرام
مجانده درجه باند فضوله مقام امن محمد ایلد حسن جناب کس آده دو مقام	

چینه دواع خون ایچره نه اندر بدغم جانے جانان دلش ویرمه اولد داند ایلد اتم او شمه لنگ زوقند طوق رنج خون وایره دولدر عشق سر کتیم سیر شک ایچره بریم بیل غمزده ام باغ بهارم سنسن ایده من ترک فضوله سر کوبین بار	دیری اولد قبه باسم بودر اوسم کفتم نه نزع ایلیم اول سننگدر نه بنم نوله زبور اویونه نکره مت ایچم نه روایم بنی آدن حجره ضعیفم بر حجام که موادن دو لودر پیر نمم دین دقدور خنک غنچه سردو سمم نقد ظم تبره بنجا خوشدو ظنم
--	--

ای ایشو طالع قور بو نیکنده و باله
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد

بوند که اولم کور بو سید آون اولد
 دوداه ایلد کور بو سید آون اولد
 بوند که اولم کور بو سید آون اولد
 دوداه ایلد کور بو سید آون اولد

ای ایشو طالع قور بو نیکنده و باله
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد
 قور با ایلد کور بو سید آون اولد

دور اعلی که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره
 دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره

سوراندرا و دمن تمه سا کلن اولم ساعت عم دور ایلد غایتده طولم لطف ایلد فضوله نیم احوالی عرضت اول سرده که بو لنگه قوبه مجالم	پروانه ام ایشم تو نوشش پرو باله پر حجام فرج بخشده دفع ایلد ملالم
--	---

هر جاب که برک صاش پیرم ایل قدرم یا طبع عشق دونه پروانه جسمه نیکه با مال تمه کونکله ن عشق سر کرد ایم کوسمه نیک داغله چشم نایمجه دورسد اتم کوه برین نوله هرعت او داد تو سم عود تک	شاه ملک محنتم دوش جھان شکر حشمت ایش ایل وفا خاک سترم کلیم اگو کل خاک سترده حکم پر سپهر ابرم ثابت جمیع خترم آه کیم صبح اور اول مار داس مرم عود برم عشقم آتشر باط بترم
ایضوله چوخ ملامدن منع اتمه کیم بن نهال کلشن دروم ملامد بریم	

دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره
 دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره

دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره
 دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره

دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره
 دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره

دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره
 دین برترم چو بی بی دردم دارم
 کین دیند که دردم اولدم انظار
 فانی قندک غم بیداره

درد در کتف و گردن و سر درد
 در وقت خواب و بیداری
 در وقت خوردن و آشامیدن
 در وقت نشستن و ایستادن
 در وقت راه رفتن و ایستادن
 در وقت خوابیدن و بیدار شدن
 در وقت دیدن و شنیدن
 در وقت بوییدن و چشیدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن

ایضوی دوره بدن آله تعلیم وفا	
ناکه امر قد مخونه و دوش سه کدزم	
رفعی کیمی یاغنی تویر ایدم بخارم	یوقدرانک یاینده پرفچه اعتبارم
انصا خوشد ریعق ایتی زبون یا	ما چید محبت کجومی روزگارم
پلسون تمام عالم کیم درد	یارب سنوز عالم سلیمی اولیا یار
وصل کن آبر و نوله قائم توکل کل	بن کلبن بلایم بوفصلدر بهارم
دور ایمن رمانی شاه شین بامد	پتراغ ایدنده یارب درد عیبم
تصویر ایدن وجودم یارش امده غر	رفع اولمعه بوضویر یوح ایده خستیارم
ربو الندن اولم ساینر بنی فضول	
دیوانه اولیم می دینا ده یوح عارم	
دردوش سر کشته جام و خراب بادام	اعتنارم قی ایاغ تراعی پرتاده ام
بیج زیکلن بنجا ابادتس ممکن دکل	من خراب باده صا و غدا رسا ده ام
دیگر دگر بنجا غمگینک یاد کر	دکه قید بن حکم عالمه پرتاده ام
اب چشم خرنور عالمه اما قدر یوح	دیلمون بود و در ده که مردم زاده ام

درد در کتف و گردن و سر درد
 در وقت خواب و بیداری
 در وقت خوردن و آشامیدن
 در وقت نشستن و ایستادن
 در وقت راه رفتن و ایستادن
 در وقت خوابیدن و بیدار شدن
 در وقت دیدن و شنیدن
 در وقت بوییدن و چشیدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن

درد در کتف و گردن و سر درد
 در وقت خواب و بیداری
 در وقت خوردن و آشامیدن
 در وقت نشستن و ایستادن
 در وقت راه رفتن و ایستادن
 در وقت خوابیدن و بیدار شدن
 در وقت دیدن و شنیدن
 در وقت بوییدن و چشیدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن

باری اغیار سپیدر که سزه یار اولمز	بن دا آله که اغیار سپیدر سپورم
زلفنی اهل وفا قیدنه دام ایلیه	نی اول دامه گرفتار سپیدر سپورم
بن نه جتا که قسیم درو دم یاره عیان	قو حال دیلی یار سپیدر سپورم
یار محبت اولمزه فضول نه عجب	
اوزنه صحتی عار سپیدر سپورم	
خوش اولم انکه صبرم و صاله محرمم	نیم سلا جان مقیدم ایدم
کز دم سیزیک ایچره فصا کونکیده	بوجت بار ایله پسر ملذذ عالمدم
همیشه سجده کنم جا استانکدی	یرم هشت برید بن بر آدم ایدم
کدای کونیکدم سپله ذتم بوقیدی	سر سلطنت قریده معظم ایدم
زمان زمان زرتو تو حمانکدن	معالج دل برورد و چشم بر بزم ایدم
زیاده غمزه ام چهره ایچول دکونله	که بن بوغمزه مکدن زیاده ضرتمدم
فضول اولم شین محنت فراقم مفید	
بو ذوق دکری که قیت یاره همددم	
نئی کسی هر که بزم وصلنک یار یار	تافض وارد راقور و جمده فریاد ایدم

درد در کتف و گردن و سر درد
 در وقت خواب و بیداری
 در وقت خوردن و آشامیدن
 در وقت نشستن و ایستادن
 در وقت راه رفتن و ایستادن
 در وقت خوابیدن و بیدار شدن
 در وقت دیدن و شنیدن
 در وقت بوییدن و چشیدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن

درد در کتف و گردن و سر درد
 در وقت خواب و بیداری
 در وقت خوردن و آشامیدن
 در وقت نشستن و ایستادن
 در وقت راه رفتن و ایستادن
 در وقت خوابیدن و بیدار شدن
 در وقت دیدن و شنیدن
 در وقت بوییدن و چشیدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن
 در وقت لمس کردن و لمس شدن

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

سن فصولی قبل کمال فضل کسین چوبین
 کامل عقیم وحی اوز که کماله نیلرم

باغی کیردم سر کونیک لیکوب فغاندم
 باخون ز که چهار کوزک قیدم یا
 غنچه لاله دیده داغ قراسین قویار
 گل تراورده دوشن شبنم دوسه نظر
 برک کل صفا که خوابه دکن دیده کوزو
 کورجیک سنبله انکدم شکن کمالکنی

کل کور و یاد نیلکه چا که پان ایتم
 ز کئی لاهه داغنا حیران ایتم
 آل و آلا یصار و بسزده چها ایتم
 کور و شوق جمانک در فشان ایتم
 نیچه تراغچه جگر قانه صابو قان ایتم
 سنبه کریه و آهیلد پریشان ایتم

ایفصولی روش عقل مول ایتمی بنی
 بگو قدم که چون درونه درمان ایتم

بهر اوله یاز کچه لرشته جانم
 پر شیخ شستان بلایم که کل کم
 ای خلوته شیخ خسکدن برق نور
 سبز کچه راهه و فغانم مه ایتم

روشن اوله ای شیخ شکار نهر نام
 تابن دیریم بوزدول و اشک روانم
 دیدار نکام شایسته چشم نکلام
 ایتم سکایتدی اوله یاز فغانم

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

۶۶

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

چون کیم فاشکنان یردیر بوستان ایتم
 کتوردم کرد باواه آیه خورشیده شورد
 این صورت خونک یروب سلسر موجودیه
 اولوب بر مرتیه شامه ذکرانک دوقن
 کور و دیوار کرده کو کهن فشنید عا

قویار و اشک سیلا پلنگ سرورد
 غبار ریکلزار کج هر ن ایلدن ان ایتم
 فغان و کل فونک خاطر شان ایتم
 من غیب اولان کفرنه خلق عیان ایتم
 بنم عاشق که دودم دوزک فغانان

فصولی مبارک استغنا ایکن پسین
 نه بجهوت ایتم که بو و برانه دیر ایشان ایتم

لفح دردن کلگون لر قانه کتوردم
 ذوق است شوق استیمک بند
 بی ای باب معذور و کلزار سیزد
 کونکل ویردم و فقره ترک اعتبار ایتم
 عاشق صورت حال ایلم خون جگر پسین
 کوزنک ذوق بولوردم جیزدم که کیمکن
 فصولی نه دو عایه از تیه کیم چون

سر و چک و عوونک ناله فغانه کتوردم
 که بن دووصصا محنت سحرانه کتوردم
 که بن زیر سیر کلمبه اضرائه کتوردم
 بجهت که آخر کفر می یانه کتوردم
 عیان رسوا دروغم چخانه کتوردم
 قاشی یاز نیلکه کلن چخانه کتوردم
 من آن آرزوی طلعت جمانه کتوردم

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

۶۷

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح
 فون فونان ۴۰ نیک سید روح

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد
 و در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

ای کمان برو شهیدان و کثر کاسکم کاکلک تارین پوندتیم جار نشسته نوز قیتم ترک می منت قیلوت بد بره شاه و س یوزنا و ک غم سا بخل بد جار ال چکوب قطع نظمش علاج بدن طبیب جازه سینک تاریه حکم ایله تسلیم ایتم ایله پرفرمان کسل خلق عالم علیه غنچه قیفا و دکل هم پرو دولش کونکله قان ایوب با عزم آیم همه مردم با خلک	بوشم فیض نظر ندن سنک قرمانکم باشکون پرتر هم قبل که سر کرد انکم نیلم شاه سن بن کیم سنک حیرانکم تا ابر حلقه کیمو س کشک افشانکم سیدی کویا کیم خواب بر فنا نکم پادشاهیم سنک پر بنده فرما نکم در سبب عت سبعت بن سنک قیامکم ار رود زخ آمل و لب حسد انکم حرمم دو پر ایکی دم کیم سنک مغانکم
--	---

ایضوی ایش آه ایله یا نذر دناک
 غابصا نکه که شمع کلبه احرا نکم

زایر میانه ام مع سجده سید طاعتم هر نیجا ختم صرا تم سجود ایتمکات طور مزه زاید که صورتده ایله عرض	عشق پر نقد جانم توکل نتم خاندن او ماده دو شک ای غده دم اختلاط ایتم آینه شرمنده ایگر بر تم
---	---

ایضوی این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد
 و در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

یا قه جانم ناگه به جسمیا رمدن سخن سو درود هر صبحم کوز با شمی تیغ آهیم جو را و دیا حد نبی دور میده ایگو نخل تن ایوب در خنکجه لایله بجان دیشره چک کلمه خرم اوزره ای عشق بچه بن ایوب شاه ملک مخترم خیل سباهه و زردوم که چه پر کار هم کیمه تی لمر کوزره	تو که قائم آیم چشم شکار بدن سخن جوخ انجمن تیغ آبدار بدن سخن بر تو لوشمش آتشم قرب جو ابدن افت میل شرک بے وار بدن سخن طغنه و اشد سنجانک طاعت بدن سخن خیل سجد و سپاه بے شمار بدن سخن جوق حقارتله نظر قلعه عیان بدن سخن
---	---

ایضوی حانی محبوبه که کوسن رحمی دار
 قیسل صدرا سخن نیم پر هم یا رمدن سخن

اگرم قبل کیمه ساحتانک منوار دن ایز غر غر بنز پر بندن اوز که شنایه پو بیج صبا کومنده دلدارنک رفشاده رحا دیمه زاید که ترکیت سیمیر تکره ما سن کبر سبج لره که مقدر ابر سیر و اولمن	الکدن کله خیری دینغ آیمه کدار دن ایانک کیمه باشکون پر محنت سرال دن پیرم بر دیکور سن پرخرو پیر ایشار دن بی کیم تو ابر در کیمی صا تاشد مش ملا دن بوددو ججه که هرگز کوردم روز مقدر دن
--	--

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

باید در این روزها که در روزهای اول ماه است
 از خوردن گوشت و حبوبات و غذاهای سنگین
 پرهیز کرد و غذاهای سبک و خفیه خورد

درین روز که در این روز است
 درین روز که در این روز است
 درین روز که در این روز است

فکر کن ای پسر من
 فکر کن ای پسر من
 فکر کن ای پسر من

را پدر طغیانین و دزد یوزین محمد بن
 مویج بول از یوز کا و مسلمان امین
 در دهر آن ناتوان امین فصوله خسته نه
 بوخمد ریاریب دو در دهر آن امین

نولد زه پدیده کفر زلفک ای اولدغن
 بن کر عاشق اولوب بن دیر میدم غارت
 قیل بوی ایلکوز بوقان و ای غایب قلک
 دانه نکر قانور پر کاله کم کوزون صحیح
 صلینه اولکون که ویردم کونکلی
 غصه آن کور و اولدم ای طفل ایکن

ایضو خولر وصل ایکن موس
 کویا سیزن اول وصلیه دهر آن اولدغن

پهزنگ قرم وصلنگ ماه و استادن
 ماشه رخک غریبه چندی قاتل آتا
 فلک مجید شرم خچکن باندرب چه
 غرض عید و نکر دیو اولکون حاکم
 کلور کن سر عقیده دوسد یوزیه نشاندن
 چیرن آیرانه شعله آهم مجانبدن

بسیار در این روز است
 در این روز که در این روز است

بسیار در این روز است
 در این روز که در این روز است

بسیار در این روز است
 در این روز که در این روز است

فکر کن ای پسر من
 فکر کن ای پسر من
 فکر کن ای پسر من

ش پر قصد تو اچک تک پرده شین
 ساعه عشرت بیاض صفت صفت کون
 نقره حال طریق ملک محبت خوف
 آه پلین ییم یوخ پر بواقی بیهون

چهره زردن فصولنگ دوتدر شکل
 کور آنکانه رنگ عکس پهر نیگون
 چراغ کویدر یک آتش نهامندن
 آجلد کیر که غم جان ایونیه زور
 اولک تصرف ایدو جسمی قصد جان
 پر ایکنه ای بنی ضعف شتم اول فاند
 ادای شکر خدنگ اول صد گنج
 اوحن مصاحبه کچر خوش اوقتم

غم نهانی ایضو الیله قاش
 آین عذابه ام ناله و فغاندن

اونک قرم ای سپردور سنگ ملائمت
 مرازم اوزره قویس اگر کونیه جاویرا
 که معلوم اولد در دایه قهرم اول علامتدن
 قونیک پیرییه دوشون شهاب اول سرفاقا

بسیار در این روز است
 در این روز که در این روز است

بسیار در این روز است
 در این روز که در این روز است

کدام مرد در دوزخ است
 کون شاعینک فرقی واری است
 غم یکن چنگه او را اول بر زبان
 یول پتور شد رایشه کز کزده رها
 بولق اولدور خورنده خطمکن
 عالی غوغیا صیالمشدر مجبردی کمان
 خورشیم احرار اولرما کوردن میان

ایضوی بن ملامت کوهنیک کنجیم	از دما دیکیم یا تور چورده رخچون
بره دوشهر سز اول کیم اول برده کمان	عشق ناموسی بن و مجنونه دوشمش لاجر
یوخ ره عشقکه بر منزل ره مقصود	کام مکنه راوزن غیر طه لفسکن و
بیج کیم سردمان بجز اول عیسی	شمع حرا زکمان دوت چشمه خورشید

ایضوی چنگه کل راه تو کلدن قدم
 منزل مقصوده نیکه مقرر بن ضمان

اکورده محکک نم چورده کجه عشق طیفان	قاجور پرد چشم کوهن تور مغنه جان
براقش پاره پاره ایله نیه کونکلی اول	اولدشش کوب اربا استخافه قربان
نیم جا کربانم کور بونع ایله اولد کیم	کوردور سر خچیر آنک جا کربان
کونک غم همدیدر قان ایا کوز مردی	پلورن قانه قاندر غم سکا تو بر آنک قان

کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن
 کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن

ایضا کوردور کیم اول برده کمان
 عشق ناموسی بن و مجنونه دوشمش لاجر
 یوخ ره عشقکه بر منزل ره مقصود
 کام مکنه راوزن غیر طه لفسکن و
 بیج کیم سردمان بجز اول عیسی
 شمع حرا زکمان دوت چشمه خورشید

کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن
 کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن

کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن
 کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن

کوردور سر خچیر آنک جا کربان	کوردور سر خچیر آنک جا کربان
کل دوزا بیم و جوبله صور امن	کل دوزا بیم و جوبله صور امن
کوردور سر خچیر آنک جا کربان	کوردور سر خچیر آنک جا کربان
کل دوزا بیم و جوبله صور امن	کل دوزا بیم و جوبله صور امن

ایضوی دو داهسم تیره یلر عالی
 کورم بر خط اوله ملک کایا یوزن

صنع سمار یار عیسه ده کوردون مخزن	دودا هم چیمه چشم کواکب روزن
کون بابو یولدر خیر صاهر کون امانیک	کجه آهم داغیدر کومدر یعلش خرمین
کوردور اصرایله خونایه یعلن کویا	کیم جگر داغده اول لعلک لیدرین
دوزماک ایلر تیغ پدا نیشیرین لیدیک	کرفک فرا دوشن ایش ایش قانک

جیح تک چاک ایت فضویله پیرن عشق کجه کیم
 پلیم کیمه کربانک ن آنک دامن

کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن
 کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن

کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن
 کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن

کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن
 کوردور سر خچیر آنک جا کربان
 کل دوزا بیم و جوبله صور امن

بار خندان بنال فانتک م بولون
 کرم دور با کلام آریک بولون
 ای فو خاک کی باره بنیم غلن

سیلاب بر شک آیدی بی غرقه فضولے	تا دور جدا فیکه بٹ عیبر بدن
کو کون نکیشے کند پیش پردا غلن	بن قویا پر دصا شمشنگ دا پر دز غلن
غم بولنده قلوبن کتبه مجنون ہے عجب	سای رویه دشوار اولور بر مبره لیک بی کھیا
گر در اینک بر سر کور یا تیکن نوله	دو تبق اولر سپه سیلانک کن تیر غلن
غم او غر عشق بازارنده نقد سر	قیلع اولر سودا دہ پیا اور تا غلن

روضہ گویندہ بولندہ فضولے پر مقام
 کیم او نکا جنت تو عیبر نک ایل و جان غلن

تاشکے یدہ فریاد کورد لال کون	چشمہ زین کورد وصالک کوه پتون
تا علم فالدر داه آتشم شرم ایدوب	تسے نکش فلک زین کوان سرنکون
دش خبر اولیکه مپتون فریاد کون	سورین کوزین اشدرد سیل خون
ای کورن دا غیلہ صبر و تم ایلہ	بنتم فریادہ کیم پردہ اولمش زبون
قوش سے غم کیم سر کتہ مجنون با	خاروس صبح پیش سیار یا چون
تا کورد خجسته کده خطک رشکن	داش چالک اشاسادہ لوحن صبح

تراغدن کونور تبا شک لال کون
 بانندن آجیو کیکه کم ای جان بنیم
 اولر غلنندن آریک کویه بنیم
 او رجا بر سید بی فو ایچون ن
 تیکن

کرم دور با کلام آریک بولون
 با شون پر غلن کیم بولون
 با شون پر غلن کیم بولون
 با شون پر غلن کیم بولون
 با شون پر غلن کیم بولون
 با شون پر غلن کیم بولون
 با شون پر غلن کیم بولون
 با شون پر غلن کیم بولون

خفا غلن اول جا بل بنون
 آریک اولر ای بر غلن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن

تیکن بولور جکرده صارت سر شکل	سور دله سینه ده رحمت اولور فرزون
ایچون دیدہ جکرده تعلقک	مهرنگ صاوتده سینه وای آتش درون
پر کون پزیه سعادت وصل ایتدنگ	پزدن کونور سو تنک طایع زبون
اول غمره مخبریه پراوغر ایتدنگ	کس پزدن اشنا فلک ای سحر وار
ایچ قیل فضونیک منسکن حرار	
کیم پر کون ایتیه پد طاسکے سرنکون	

اگر کیکه تیکه کیم جهان جمله دارند
 تھیش اوتوب بقا کبلیک شدر

بنوزار و مجده قید تعلق رھے تازین	نه حال به وفاد پرنگ جیا ستعارند
ججا قهریم ندود کلاخ زر نکارند	کمد در کراول آیه جسم غبارند
حرم آجله قجا و کچره رلف تا بندن	خس و حوار قویاری تده مجنون کلندن
فصویدن مست حران استین کوبا	
دکل و اول نورن و چشم شکارند	

کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن
 کیم کتہ قدر کتہ آنا فو نور آندن

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند
 در دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند
 در دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

دندان در کجا کوبند
 می بایست که کوبند

بهر عیبه باید دور کسی که می خورد
 از کندن پا بچند دور دور
 خوردن کله پاکی
 با فلفل که در سنگ ببرد
 دانه فلفل که در سنگ ببرد
 زردی که در سنگ ببرد

کبرنی اوردن ماه ملک ما
 عین اندک معنی علی مصفا و دیگر
 آبی آبش از صفحه مشین
 پادشاهین سکا صا زنه فونای پیر
 قیس با یک اوردن کسی کبرنی

کرم زردی که در سنگ ببرد
 کرم زردی که در سنگ ببرد
 کرم زردی که در سنگ ببرد
 کرم زردی که در سنگ ببرد
 کرم زردی که در سنگ ببرد
 کرم زردی که در سنگ ببرد
 کرم زردی که در سنگ ببرد
 کرم زردی که در سنگ ببرد

از نور قانده بپوشد و قران اول فوزه
 دادم کلک کان بی خط و قران اول فوزه
 خط سوراخ کان شش بر روی
 خط سوراخ کان شش بر روی
 خط سوراخ کان شش بر روی

<p>حققتی باریق ویزین لوح و تشنگ فصل سنگد لدر در ایتر روزی و خط سنگ ناز کورنده عقل قائم حینا یونسکده اتر متظر هتکله جاولان</p>	<p>خط کلر خرنک منظور و شق مجاز تر چوده نکت یک اوزه عرض نیار امان ویر طابیداره پردم نازا خرامت ابر پردم نکت جاری سرفرا</p>
<p>فضول جان تا پشور ذک حیان شمه سوسان سنگایم دریکه هر نما مخرن آبی راز اید</p>	
<p>بالمه فانه او خنک دیده کرمان بچه یریدر سیئه سوزانمه کلخن دیده ل جان و دل بچره نه صا هردم کر سنیگ آله کورا و خلیری دیده لردن اید چاک کو تکلم بارانده یار اوبور کچانه قد نکاسرودش غنچه لزانک طعنه</p>	<p>پرفدر صا سن کیم یاز یور قان بسکه با تشدرا و خنک سیئه سوزان که دکل کربو عم عمل نکت جان بچره جعفر اولمیه ناکه اینه شکران بچره عشقم خوش دوز غنچه خندان بچره دور امر ماد صبا بچ کلکان بچره</p>
<p>ایفصوله کیمه یوز دیمی شرح ایده ایم بوق نم کیمی یان شش سوزان بچره</p>	
<p>ماه نم آدی قرارم بویچه دش محرم بزم اید اولماه صا اور اود جانیم بجرانے نذکره پیر حرفه دل سوزاند صا که بویچه شمع کیمی قیله بار باره حکرم تیر نه نذر اولون</p>	<p>چینه جعفر فلک ناله زارم بویچه یانه جعفرینه بجر اودنه دارم بویچه پر عجب شعله دوشه سر و کارم بویچه بجر داغنی و در لاله عدارم بویچه اوله کیم صح کلنی کل یارم بویچه اول سر کویه اگر دوشه کدارم بویچه</p>
<p>فاریک صح و صلیه فضولے آید حجه حیرتله جان کارم بویچه</p>	
<p>نکت قانکون اول نمان اولون حیرت کولور حال و خطنگ نظر کوبیا قاتم ترک سر قله معنه ورم خون لند کوزوم سچا پیه مملو</p>	<p>نکته خنک اول ششک اول میل اولون کوزوم مرد میریدر نقطه لاله خط خال اولون نه عذرم واراک دیر راز اوله نقطه اولون حیا سنده در اول نقطه کیم قور ز لاله</p>

صفحه یک خط و اول صفحه حال
 بویچه سوز در فو ایدن اول حال
 رخا ره نظر اولنی خط یک اوست
 دوز در منزل تک خیر بریک دوزه حال

۷۹
 جوان ماهه رو نکت تور اینه مهر صا
 متن ظاهرا رو نکت کبک با طاب
 قیودار کدر خط یک اوست
 فصل اول در عقد نفی کیمه وصال
 دور بان سکا قاتم کیمه قور ز لاله
 نامی غندن اوله در لاله صفه حال
 اسه و فاضله سنی کاله بیست
 اول کال زان سن حبت بو کمال
 اندوم مردم اولون حکرم بچره
 یانیکه یون که کیمه بچره
 با جمله بدیه زخان زه بچره
 سینه غافل خدارا و بویچه حال

دانشگاه عالی علمیه و تحقیقاتی
 در تبریز
 کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

چکر اول که کوخل اوخل یوکن اول سروکه
 مانے کوزیاشی کبی بل نظر کیم یو کورد
 پر بریزه چکشور که درنگ چن مژه
 هر طرف عکس مد رکوردن یا نیلوب
 پیلیم کیم نظر ایلینے کسلدر

چکر آتة اوخن رحم ایدہ بچاره
 پیر اجم سوویره دست غمک آوار
 کورنه فانر دوشه جکدر اولار
 کله می می خلق سر شکم سو یه نظار
 غضب ایل نظر اتمه رخسار

ایفصو حکرم قانسے قومیر تو کله
 جان فدا اول ضمنک عمره حو حواره

باغ کیر طبعه عرض کل رخسار ایل
 مانع شاه لر نه زلفه چشمک کو ستر
 غنچه لاف لطف دن آغ آجدر سه
 سرده آردینغ امید بار شرفه
 وار دیما کوخل جمد ایدوبن ایده
 ای جکر جمعی آغ آجده خدکن کوربن
 کس فضو طمعک غیر قتلردن

یوخ کلن عرضی طبع کوزنه خار
 سینله در هم ایدوب رکسه
 خطه لطف آتے شرمنده کھسار
 آتے هم شوهره رخساره کرفار
 خوب غصه ایکن اورنکے سار
 یقنه راز نه نام تیر اظهار ایل
 مانده اول سنک طلب دو دیدار

دانشگاه عالی علمیه و تحقیقاتی
 در تبریز
 کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

دانشگاه عالی علمیه و تحقیقاتی
 در تبریز
 کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

پر فقیرم دورون کیمه سخا تعظیم کن
 غافلیم سرب جارورید تا خطنک

خانه قسیم یکوزم سو سب عیار راهمه
 قوندور پدر کرمات دل آگاهمه

ای فصوله یاره دو نذر دم یوزم اغیارون
 حضمه چوق کوردوم صیغندم صدقله کلمه

سیر کلمه عرقی مجلس ایچره باده ایل
 دیوردم سبغ طفل خطنک لطفک
 بنجا زمانه مجنون مقدم اوله نوله
 قاشک بلا سنه دوشدم فلک غمکن چکر
 قاپونکده خم قدمی کوردور یور کو نکلیم
 هم مدرس علم جنون مانے مجنون
 باشم ایام غمناکم کوشه منغن ایلیم

صحر اراده تو میک حلال زاده ایل
 قومه دل ایچی قرانے بوکوج ده ایل
 اونیده برابر دکل پیاده ایل
 بوکوجلو یایه چکر اولدوم اولکبده ایل
 ایتموزدر یوکوردور هر طرف قلاده ایل
 که پر مراد آله دورده استفاده ایل
 نه ایلد سنکنا هم وار سرفاده ایل

سب صاعقه فضول غم ایچره مجنون تک
 که بن زیاده ام آمدن غم زیاده ایل

اهل دست دوشمن دوست سیر سن پریره

دانشگاه عالی علمیه و تحقیقاتی
 در تبریز
 کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

دانشگاه عالی علمیه و تحقیقاتی
 در تبریز
 کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتاب: ۱۰۰۰
 تاریخ ثبت: ۱۳۰۰

عقل معوم آدم در اول سن
 فاضل در کلامه اول بار
 فاضل در کلامه اول بار
 فاضل در کلامه اول بار

فصوله بهره و بر نطاعت ناقص در جنگ کرم قبل زرق طاعت صورت زنده حد اکثر	ای وجود کاملک اسرار حرکت مصدر مطهر هر کس سن که کلک قدر اخری مسود اول اوله که طبع پاک جوهر میو با اول ناقص نیم کیم متصل دگر اعمالک خط خطا و در سباه محرری شکم ویرود و یاب که در حشر با
کوه برید عشق بحر نیک فضا شکم یک بر کوه بر که لطف مقدر انکاشته	ای وجود تک اثر خلق شایسته کسید اطلع واسه دکت و رکی صفت ذائقه ابوان رسالت صدر انبارده کیم سن تک بو میر در زم

بگوش دکو که که خا رنگ کلمه
 هم نیکم چون در صدن اول بار
 ذب شوخ فاضل شایسته اول بار
 فصل در وقت از این بنده اول بار
 در نیمه شمس نور طالع بخنی توک
 دو نم حکمی روز غنیم ابوی مومو
 دین قانکه که در تعریف و بیو
 غنیم حومه جیبون در ایوب
 او به هم وقت کاندو بو هم قول
 در وقت کیم کوز بیدار اول بار
 در وقت کیم کوز بیدار اول بار
 در وقت کیم کوز بیدار اول بار

فصل در کلامه اول بار
 فصل در کلامه اول بار
 فصل در کلامه اول بار

کوه نیکه عکس زبون
 کوه نیکه عکس زبون
 کوه نیکه عکس زبون

نوله که رساله فضولین عم حیرانه صبح وصل تا بمده اول غافل آیین معرودید	ای تغافل بر لب هر عین قین شیدا ضعف ایله یا سور و اجواس عکرو کرنی خوانه شکم همان ایله سود واله ذوق ب میگون و هم شکم خاله ایشینه بدن محبت دوستل کوشه محراب دوم ره زهد و صلاح
ایضا بر صم زلفیه کونکلم با غلام دم حکدی ز رخبر جنوبه عاقبت سودا	بر اقد خاک خشک آفتاب عالم آرانے ایک کور دروا آیش شرم قاتلک شقی کوشه قور تاره کور قبله لطفک زنگ دزره ضم ابرو کور یک سیرم اما

فصل در کلامه اول بار
 فصل در کلامه اول بار
 فصل در کلامه اول بار

نی جان او صدمه در خدا بار اول بار
 حکم نیکه ایله کونکلم با غلام دم
 قویان در خا بود اول بار
 چون قبله کلامه اول بار
 در نیمه شمس نور طالع بخنی توک
 در وقت کیم کوز بیدار اول بار
 در وقت کیم کوز بیدار اول بار

فان ایندی تم اوز که به نوازدن سنانک
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 ایندی ایلدن نمانا که کوفه کوزل
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

کتدی الدن منک نبل مشک فشانے
 ایله معقاد اولوم تشهر کیم
 کولده آهیم یله سودر در جراعن کونک
 کوز باضیه چکر لعل سنک صورتی
 چمجه جانیه اظهار ایدیه من دروم
 ای سمنه دایه در در ضایع ایدن

ینه دور اید پریشان بن سر کردانه
 کورسم یاندر رسته نبی جرانے
 یره ام ایا وصالده در غلطانه
 دمدم خاتمہ مرثانه باغرم قانے
 یلیم آه بودر ذک نه اولور در مانے
 یا پاکور پر نیخه دیشیده دل ویرانے

کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

دیرسه جان تیره جانانه فضولے عجب
 هر کیشی کیم صور در جانے ایچون جانانه

کجه لرتا حاله کردو تماشا ایتدے
 ماونک کورسم یارو اشکم دور کوز پرده
 هر کده نیک میازنده جاوید اولور
 ایشیا مارو کونیکه دو دم مرغ دل
 هیچ باکدی لعلک کوز دقان کوز
 ضعیف کس دینا دن نهن زاهد

ترک اید پدا پدا مهر پیدا ایتدے
 ای دین مو عصای قطع در با ایتدے
 سن ایدن اعجاز اظهار میجا ایتدے
 کجدی طوکعبه داو چاغه پرو ایتدے
 دن فتحه دبد تغییر مصدر ایتدے
 یوزله ویرا نیخه زهد ترک دینا ایتدے

کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

ایضاک یوزدر باس فزون عارم نم
 خوش او کیم عشق حرفن سپرد نکر اید
 کیم کیم بوخدر که ناملدن نکات بلبر
 نیتم اولدر که رخسار کور بو جانم ویرا

طلدن بونم استون محتر شانه
 حشره یواننده کور کچ نامر اعمالے
 شکر کیم چو صدر کاعرض ایلین احوالے
 مصحف را یله قیلکل مبارک فالے

صبح وشام اول قبه ابرو مقابله رنگا
 ای فصولے سگری کوزدن خلدون اقبانه

کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

بار قیزه بنجا چور و جفادون غیر
 بی بن غیره کونخل ویرسه مانده نخل
 بلده مجنون چوخلر هوس عشق و
 نیک چین نیکله ایلده دعویه عجب
 بکجا چشمه حیوان دیزم کیم کسک
 کیم سیکده تحقیقه اغرنک سرن

بن آنجا ایلیم مهر و وفادون غیر
 سز رفنده اولان بخت قزادون غیر
 دور مد بوغمه دل سپر و پادون غیر
 نه اولور یوزی قزاقولده دن غیر
 وار پر خانه یارار فیض بقادون غیر
 علم عیبی نه پهلور کیم فیضان غیر

کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

ایفصو پیره تقدیر عم آیمس رور
 قیله بیم صبر ندر جاره رضادون غیر

کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش
 کلمه نویسی صدای ناله اوباش

منع بولورنده صد ان برنی
 ام غنی بچره فضولیه
 بنایار کیم با صمدان برنی
 کعبه بن خزنه که داب لادن برنی
 بنی بر کلک اول غایه کیم بورد

بصورت حایه بنیم کونکدن
 با غده بر اولر قور مار دم اند جان
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 آره بنیم بر اولر کیم با صمدان

آله ای کلر بچره عاقل غدار
 عکدی کلر صورت سنور ایوب
 آون کون لور اعلی فکر
 صبح کونر و کده من ران

ایصال اولر کیم بر اولر
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 دانه برین و جا بده فالدی
 بر کیم کور و غم افاده و دوزنک
 ده که کلبا اولر کیم بر اولر

عزم کونکده کونخل مارینغ ابر برن
 المردن نه کلور خیر دعوان غیری
 فقر امیش فقر فضولی شرف اهل وجود
 اورنکا ایلیمه هدم فقر ادون غیری
 ترشح قبر نکشدن این چشم نیک
 نه زبان که صورت با غم تصویر زخار
 نوله که داب غم دیر نه دل سرکت دنیا
 پھر پروا کدن کل درده دو امکان
 بقای ممکن اولر اولر که دیوار عمر نیکه
 دیورر امواته باد کویا کیم خوب مردم

هرتای سب صورت کور و کده لال ایلی
 هر صالین بنکار رحم ایلی برین نجیم
 غفلت مانع توفیق اولور هر کیم
 خیا ایلی کورن کسم اعلند قریم طای
 تخی صورت ایلی صورتک چک کجه تفک
 صانور کیم خبر کور عالم کیم خبر کور
 مه و خورشیدون بنا افکدن ک
 خیا ایلی کورن کیم با صمدان
 ایتن کیم با صمدان
 ایتن کیم با صمدان

کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی

کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی

فصویسی ره عشق کده آه ایدر رو
 ملار هر کیم پر بولده غماز اولر بولده
 غرضم یوخ ره عشق کده فادون
 اوده پاش قور و جسمه بولون
 که کوزم کور میله اولر ماه نقادون

ایلمدم تحقیق کور کیم یوخ جانای
 پاره پاره ایلمدم بن هم دل سورانی
 ایچونور کویا سیجا ایلدور افغانی
 ایلمه روشن شب غم کله اصرانی
 دمدم جا کر پانم دوزدان
 سنده بیا یوخ کسن آلدنک دیم کای

کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی

کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی
 کیم با صمدان قنصله فالدی

دوق نغصہ پر آفت زنگا کی ہے
 نایاب بود لکن دن ایک سانس
 کوزم پر بوج دیوار اور با اوزن
 فاشمزد و برون
 عقیقہ امرا
 نویار دیند و در کما بود اسط
 ملک بود نیک بود کما بود اسط
 حسیل سے دل آیا لکن خون
 عوارید بیدہ دل آیا لکن خون
 با غلبہ کما بود اسط
 آری بوج ادور نظام بود اسط
 آری بوج ادور واقع بود اسط
 وصل با دیند کما بود اسط
 کلبہ مار دیند کما بود اسط

ای پرویش جفا سن آنک اطف پد وعدہ و صلیہ ای کلر خداتیک خجرید و ایلد ہر دم اور زرم اوزرہ پای بند لطف او بو سر پرہ کن بولک سیمبر دل کن داری غمش چورہ	ایلک بز جو جاعتی دوش کو نکلے محنت جہانہ آرام بولمش کو نکلے بیج سردم کوردم اوس بولمش کو نکلے دشت حیرتہ نردون بولمش کو نکلے عشق معور ایک تیر بولمش کو نکلے
ہر زمان پر آتین خسار بود این چکر ایفصو کور بود لارہ اوروش کو نکلے	

صافیہ کیم طبل آجر او چغہ بال و پر کوزوم ویوزوم آسندہ مرم سداو موج ام کور و ابرویہ صا لورضن دوسد وصف درددا اغردن کوزیوزین کورسہ قانکوکراول آہ نولہ رشہ جام پرودم نوک کر سق اولد نظارہ مرہ جمع فصو طعلا	کل یا خوب نے صاورور کو کہ خاستر کہ کوزمدن سو چوب بومینہ جا کہ سو پر خچار در اول قلیجک جو اشد و صالک سیابانہ ذکیر کو ہر فتنہ ہشینہ مشرف قیلہ کوز منظر کلہ نور مارہ ہر آلہ باغی تر کل دو مالیم پوپہ ایرین کور
---	---

دوق نغصہ پر آفت زنگا کی ہے
 نایاب بود لکن دن ایک سانس
 کوزم پر بوج دیوار اور با اوزن
 فاشمزد و برون
 عقیقہ امرا
 نویار دیند و در کما بود اسط
 ملک بود نیک بود کما بود اسط
 حسیل سے دل آیا لکن خون
 عوارید بیدہ دل آیا لکن خون
 با غلبہ کما بود اسط
 آری بوج ادور نظام بود اسط
 آری بوج ادور واقع بود اسط
 وصل با دیند کما بود اسط
 کلبہ مار دیند کما بود اسط

دوق نغصہ پر آفت زنگا کی ہے
 نایاب بود لکن دن ایک سانس
 کوزم پر بوج دیوار اور با اوزن
 فاشمزد و برون
 عقیقہ امرا
 نویار دیند و در کما بود اسط
 ملک بود نیک بود کما بود اسط
 حسیل سے دل آیا لکن خون
 عوارید بیدہ دل آیا لکن خون
 با غلبہ کما بود اسط
 آری بوج ادور نظام بود اسط
 آری بوج ادور واقع بود اسط
 وصل با دیند کما بود اسط
 کلبہ مار دیند کما بود اسط

کست اوزنک کور مرارادہ دیدہ روشن لعلون ہر شا اور مہ با معدن کبے بن خیال اتیمہ کلن سر شتہ سوزن کبے دیر اچون تلخ اتیمہ کمانگ تردمن یلہ ویر و در ہر اپمال بیدر خرمن کبے کہ ہو عشق ایلہ ملو او بکن کبے آجر کوز دیوار دن ہر ابوہ روزن کبے	کر دیلرسن امید سن نظارہ دیدار یا صمان نظر د لعل ہم کور نیک شکر آل کار کا ضعد پر صورت ات نفس دوشنک دولدر کر دو در این توک ابر کوزیلہ دانہ دا جمع اب سباب اتیمہ کیم بحر ایلر ایک مطلق ترا و ملزدا نایاب بود لکن دن ایک سانس خاندہ او قابو لوتیک کوزت عصمت
ایفصو منزل مقصودہ تیمک تیسن بیج رہبر بود در اطوار متحسن کبے	

تیمہ پردم دو دیدار دن غافل ہے آسچون ایچیم اولدر اولور مشکل ہے اولدر رحمت کراولدر مرمن ای قان ہے ذوق می ہے ای ریلر سکا یال ہے قیلر رشک عام بادہ دل پر خون ہے	ای پاپ مقصوے قیلہ لا یصل ہے ہر نظر ایک چمن و ایز قصد قلم ہے ہا ز قیلدین سکا بن شتہ زہر تیغ سکا خوش دل سر ترقی و ہر رفیع اولور اولدہ دونل می کونک و پرای عجیب
---	--

دوق نغصہ پر آفت زنگا کی ہے
 نایاب بود لکن دن ایک سانس
 کوزم پر بوج دیوار اور با اوزن
 فاشمزد و برون
 عقیقہ امرا
 نویار دیند و در کما بود اسط
 ملک بود نیک بود کما بود اسط
 حسیل سے دل آیا لکن خون
 عوارید بیدہ دل آیا لکن خون
 با غلبہ کما بود اسط
 آری بوج ادور نظام بود اسط
 آری بوج ادور واقع بود اسط
 وصل با دیند کما بود اسط
 کلبہ مار دیند کما بود اسط

بنال فلوذج وصال م. ع. ع. ع.
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است

قائک مستننه سر و تک کفر شسته
 او کونوردیده که جبرائیم ازلدن بود
 اشک طفلے ره غشفکده دو تو پدرا تکم
 یتدی اول غایبه ضعف که چکر تصویر
 محتب سنگی چون کل بنجایه ویر رعبنا
 که دی بن شغفته دن هل سکا یو لسی

که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است

ایفصوله بلا او فکرم کل کله بنگا
 سب اول فاشی بای کوزیر یا فاشی

که فلک طرفه لعین ایچره عرق ای کوزیل
 دیگر کیم کورده مال ایجده ناکه میمان
 نه ممکنه مرزا چکلک قاری با
 نه خوش فریاد و مجنون منزل تیش کوه
 اگر ناکه کورنه اول پر کل کورنه
 جین ای هم او دیر دم شمان دو بو غوغا

که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است

از این سر جانندن خارده جانان
 از این سر جانندن خارده جانان
 از این سر جانندن خارده جانان

گوره یم ره کچ آچتم ترثراره فاشی
 نه روا که غمره فاشک گنه آچتم کور فاشی
 بویه میوردی غمک فاشک لید فاشی
 بو که قدی که نشی کچ کولکلی ما یجده فاشی

که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است

استنک دایه شسته سووق بن شسته فضولیم
 بوجا تسیله بوزر شسته صورن اول نام و شسته

ای صف کوزرنگ لغ متا شانه سی
 کونخلی فیش خیال مردم ختمک وطن
 دورر زکده خطنک ہیاهن ثلمینه
 شمع ریو با بے خورشید قیامت بر تو
 ضایع اول مرواد و حدتده اول دازه

قالمو پشین بکر محمد رضوله هر طرف
 لاله زک دوش جاسے کی غجانے

که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است

که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است
 که در این کتاب ذکر شده است

دردن و پدید آمدن نارض و جودم باه نیک
 اوله بر او نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 این تنه در او نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 این تنه در او نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 این تنه در او نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 این تنه در او نیک نیک نیک نیک نیک نیک

چونک بره چو دره جز چون سرکند
 کچر نام فلک نغم قدیمی چک نکر تم
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 صنوبر کج به سن عتلا سبن رندا جبر سزاو
 فصولی و نانک حیرت پر در دهه صالحش کیم
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک

عزیز کلام فدا دلون کجایم حاله
 قدیم احافیت ذوق دهنه
 بویت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 بویت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 ای چنگ فکری قوسود از انک سرمایه
 باش تویر بر صیحه شمشید خاک بانجنا
 کورمش همد زمین پر طفل سن تک
 سن سلا کون کور قیل ی ایل صلح
 برق آهیدن فصولی کور دی جبر
 دو نزار فغانیله سپار اوله همایه

وردم هیه مضی رضا زک است
 عیسی ی سحر لب لعلک روانی
 منع امید شخه شوقک حجابی
 بن دو نغم ببولدن اولم اوله قابی
 پر درده دو شمش که بو نغمز سهایه
 کلمه پانه محنت عشقک شکامی

ای هر تکلم خط سبز تک حکایتی
 ابریش صحیح نقلید ارواح قدردن
 دل کورنی عات ایدر رکد حو بلر
 سلیم طریق عشق خط زانک درو
 قد تک هلا کیم دو سپن ای باغنا
 کس کیم نی کورنده کیدر سدن یا

عزیز کلام فدا دلون کجایم حاله
 قدیم احافیت ذوق دهنه
 بویت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

سکرات فصوله ایمه فغان با قره جور
 کیم اهل عشقه جور در انک عغانی

سکرات فصوله ایمه فغان با قره جور
 کیم اهل عشقه جور در انک عغانی

عزیز کلام فدا دلون کجایم حاله
 قدیم احافیت ذوق دهنه
 بویت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 فوغدی نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک

عزیز کلام فدا دلون کجایم حاله
 قدیم احافیت ذوق دهنه
 بویت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

عزیز کلام فدا دلون کجایم حاله
 قدیم احافیت ذوق دهنه
 بویت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

عزیز کلام فدا دلون کجایم حاله
 قدیم احافیت ذوق دهنه
 بویت کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 ای بو کیم نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک

نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 ای بو کیم نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک
 نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک نیک

باز دادند و نماندند با عین حق در میان
 یزدان کما یسجدون کل من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء

دردن کو نخل دلبره شرح غم بجران آمد
 یزدان کما یسجدون کل من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء

ای اجل جان طعن قید فضولیدن کیم
 هر کان ابرویم چو صد آینه قرآن آید

ای کوز اول کس خوشواره نگاه آید
 ای کوزوم با بوسه گشته لکن کن قبل
 ای کوز اول کس خوشواره نگاه آید
 ای کوزوم با بوسه گشته لکن کن قبل
 ای کوز اول کس خوشواره نگاه آید
 ای کوزوم با بوسه گشته لکن کن قبل

باز دادند و نماندند با عین حق در میان
 یزدان کما یسجدون کل من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء

۹۲

تزیینات
 کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم
 کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم کیم

باز دادند و نماندند با عین حق در میان
 یزدان کما یسجدون کل من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء

جمع ایکن کو نخلی سپاره پریشان آید
 تیدی سپریه هر چه که افغان آید
 اشظار یله بوجرت حکرم فغان آید
 هر پرین سپر صدناوک مرکان آید
 کوچی کافری اول دخط مسلمان آید
 غم بجومده نبی شکسته بجان آید

سنسیر اولمن آید و محنتن بلادن پیرمان
 الامان بجران بلاد محنتنن الامان

رذکارم غم بجر یکسیاه آید
 سرد قاتره قطع سراه آید
 باخمه هر غم بجر یکسیاه آید
 هرزه هرزه طلب غبت جاه آید
 صورت حال هوا لیه تبا آید
 اوزنکے عاصی درگاه آید

باز دادند و نماندند با عین حق در میان
 یزدان کما یسجدون کل من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء

ای غم جاتم سن و کو نخل سنکده شان
 سنسیر اولمن آید و محنتن بلادن پیرمان
 الامان بجران بلاد محنتنن الامان

۹۵

سنسیر اولمن آید و محنتن بلادن پیرمان
 الامان بجران بلاد محنتنن الامان

باز دادند و نماندند با عین حق در میان
 یزدان کما یسجدون کل من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء
 و من فی الارض
 و من فی السماء

در کیم برغان میند کلامی
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

فارغ آیدم حمله عالمه سپور عالم
 تو بید دور این صبح اور خاله جرم
 عشق تا که اولد پیدا دود متحلم
 شدمی مجنون عشق ایچره صالم
 سن که محرم صبا باند آنکوب بر دم

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

شبه مهر و محنت رسم در احمد
 آه بود عویده بر عادل کوا احمد

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

شبه مهر و محنت رسم در احمد
 آه بود عویده بر عادل کوا احمد

در کیم برغان میند کلامی
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم

غافل بودم خواجه و کلاش ننده
 صبا غنچه زان بر آیدم غنچه
 که در حق خاقان قدر در غنچه
 و ناله و ناله در غنچه زاننده
 صبح در غنچه کلاش ننده
 صبح در غنچه کلاش ننده

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

فارغ آیدم حمله عالمه سپور عالم
 تو بید دور این صبح اور خاله جرم
 عشق تا که اولد پیدا دود متحلم
 شدمی مجنون عشق ایچره صالم
 سن که محرم صبا باند آنکوب بر دم

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

شبه مهر و محنت رسم در احمد
 آه بود عویده بر عادل کوا احمد

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

شبه مهر و محنت رسم در احمد
 آه بود عویده بر عادل کوا احمد

در کیم برغان میند کلامی
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم

در کیم برغان میند کلامی
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم

۹۷

در کیم برغان میند کلامی
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

فارغ آیدم حمله عالمه سپور عالم
 تو بید دور این صبح اور خاله جرم
 عشق تا که اولد پیدا دود متحلم
 شدمی مجنون عشق ایچره صالم
 سن که محرم صبا باند آنکوب بر دم

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

شبه مهر و محنت رسم در احمد
 آه بود عویده بر عادل کوا احمد

سینه اول من آید و محنت بلا درین بر زمان
 الا مان هجران بلا و محنت من الا مان

شبه مهر و محنت رسم در احمد
 آه بود عویده بر عادل کوا احمد

در کیم برغان میند کلامی
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم
 آن کز بدین سخن بجز بدیدم

تعلقه والی ایلدی شغل و نیایش
 اشته خالی بود بچینم در پیدای
 دو گوش عذاری ازنده معمر نیایش
 هم زده کنگر کنگر کنگر کنگر کنگر

دو آن یک صا که با همه اول سر و سر بلند
 کفاره کله دی ناکه آجوب لعل شوخند
 کیم قدی دلر با اید قشاری دل سپند
 بیرت کور دوم آمده تو کر ریزه ریزه قند

صوردوم مکر بودرچ و اندر دیدیم دیدی
 یوخ یوخ دو آوردنا کنگر رر سنگ
 اکش ملاک او ستر طرف کلا اینی
 زلفین داغند کزلدی بر ایچره مانی

او لیچ و یا چوخ نر ندر دیدیم دیدی
 دور رخمده رسته جان کنگر سنگ
 کور دوم یوزده حلقه زلف سیاه
 چوخ دشت کنگر کور کور تیرش آهنی

دور رخمده رسته جان کنگر سنگ
 کور دوم یوزده حلقه زلف سیاه
 او لیچ و یا چوخ نر ندر دیدیم دیدی
 دور رخمده رسته جان کنگر سنگ

دور رخمده رسته جان کنگر سنگ
 کور دوم یوزده حلقه زلف سیاه
 او لیچ و یا چوخ نر ندر دیدیم دیدی
 دور رخمده رسته جان کنگر سنگ

دور رخمده رسته جان کنگر سنگ
 کور دوم یوزده حلقه زلف سیاه
 او لیچ و یا چوخ نر ندر دیدیم دیدی
 دور رخمده رسته جان کنگر سنگ

دور رخمده رسته جان کنگر سنگ
 کور دوم یوزده حلقه زلف سیاه
 او لیچ و یا چوخ نر ندر دیدیم دیدی
 دور رخمده رسته جان کنگر سنگ

دور رخمده رسته جان کنگر سنگ
 کور دوم یوزده حلقه زلف سیاه
 او لیچ و یا چوخ نر ندر دیدیم دیدی
 دور رخمده رسته جان کنگر سنگ

خواه جناب ایستون درن قضا خواهد
 جوار اسطیق بو کور کور کور کور کور
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

موتلر زنده درن در عندر دیدیم دید
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون
 ایستون ایستون ایستون ایستون ایستون

کم اوله در رضای جنس کمال
اضای دور در اصل نفع ای غافل

انجام بدست خود
بهر روز با فضل
بویار به بویار
فصل اوله کمال

این کمال حاصل کردی
معدود در بیان اینک ردا و کل
جای طبع مندرج کمال بیخ
بر نفع اقدای طبع خطا و کل

الف عیب زعی اوله شایسته
جای فضیلت ای ایله شایسته

بر کمال و بر او افتخار
اصطلاحات علومیه میلان اوله
کر و ادای اوله فایده شایسته
طبع غیر بر او بیخشان اوله

صانور که ناله زارم آنجا از تیز	آن مرور ایله عالمه در بدر تیز
زمانه ایچره محبر در مقام زمان	همیشه بخشیه بخشی و پرور یانه جان
خوشم که خاشه تقدیر از دست عال	وجود لونه تصویر ایزنده صورت عال
رقم قین اگر اوبار در و کرا قبال	اولور تغیر آنجا غیر دن پر ارم عال
سعادت ازله قابل زوال اولمز	کوش بر آوستنه هم دوشه پای اولمز
غریز حق حد دشمن ایله خوا اولمز	حود جسدی قبال ایله ایدار
اگر چه کله کاهی خزان آفت و آ	تذراک ایله آنجا قبت نیم بهار
عرض که هر کیم اولور سه اولده دو	مخالدریته آثار دولینه کند
اگر چه پر بیچ کون آفت عالم دون	جمانده ایله اقبال رایتی کون
زمانه صورت احوالن آمد دیکر کون	وفا خطینه قلم حکدی لوح بو کون
اکنون زمانه اول حوالدن پشیمانز	اگر چه کا و ایدر حای مسلمانز

اینک طبع غیر تعلیم ادای کلمات
نظمی نایان اولور آنا اولور نایان

تغافل سے کوی بر رضای آل
انجام حاصل اولور بوعار تاد
خوبی ای ایله ایله ایله
کریک اولور نیت زینت ایله

بخیل قلبیه جمع اندو که درم صرفن	نمال رضی سر سبز اولوب بر دور مز
اند که هنری بذل قلبه محکم	شب غمنا اوله مژده سحر و پر مز
تو کولینجه کواکب کونش طلوع آتمیز	تو کولینجه شکوفه نمال بر دور مز
علم کسبیده رفقه رفت	آرزوی محال امیش سخت
عشق امیش هر نه وار عالمه	علم پر قس و قال امیش سخت
نیجه بر نفس متناسه ایله	ایک و ایچک اوله دلخواهنگ
ایلیوب زهد و ورعدن نفرت	طاعت حقدن اوله اگر انگ
معبودنگ مطبخ اوله شام و سحر	متراح اوله زیارت کاتنگ
بوزنگ ایچونی اولوب سنگ مخلوق	بوسید رامری سنگا لهنک
ظلمت آتجه لرا کوب ظالم	ایله انعام خلقه منت ایله
بیر آنه که اتیدو که ظلمه	اکوره جگر حسرا زلت ایله

در ادر غنای اوسن اوله صبا
نقش کورنگه با آنجا در ادم اول غنای
بخواه که تو نکلن اولغ مرادیم
ایله ایله زنده متصادف اول سک

ای کواکب اوله خا کلون اولور
خطا کسبیدن اوله خا کلون اولور
صحت بر صحت کون اولور
صن بر صحت کون اولور
عبد کون اولور
نور فیندن کون اولور

دو غریزه ایله غنای اولور
کلده کله کله
دو غریزه ایله کله کله
اگر ای کله ایله کله ایله
با اصل ایله اولور
بانه مقام اولور

دو قیل دو سلطام مردو چاغندر
 چا به مر قالم مردو چاغندر
 دهم بدرب اکر مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر

حاصلم برق حواشدن مٹا داغندر	مردم کوی مٹا ده فیا تر اغندر
زار کو نکم تنده زندا بلا دو اغندر	رحم قیل دوو سلطام مردو چاغندر
کو نکن ک مکن جفا سیلا ویران ایلد	بختمنک حالین هجوم غم برین ایلد
باغ اندیشه دور فلک فان ایلد	رحم قیل دوو سلطام مردو چاغندر
اشما نیسور لار اولاره یا بدر کونی	اجی سوزردا تو جان او مدر
صلقدن پهوده فغانم او مانردن	رحم قیل دوو سلطام مردو چاغندر
داده کلمه عدل یوانینه فریادم آید	سن که عادلن کور حوالم مردو چاغندر
شرح حال صور مردوم برالم تو فکرم آید	رحم قیل دوو سلطام مردو چاغندر
دور جویدن دن و جاننده حتما قالمده	صورت حالده آثار فراغت قالمده
مخت و غم حکم من بعد طا قالمده	رحم قیل دوو سلطام مردو چاغندر

کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 چا به مر قالم مردو چاغندر
 دهم بدرب اکر مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر

کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 چا به مر قالم مردو چاغندر
 دهم بدرب اکر مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر

کیم که اتسدن ابا ایلر	غیر در کا به اتجا ایلر
حاصلی ذلت و خسارت اولور	رفت میدی جمله خسارت اولور
سرور اکر دش پشهر کبود	دایم اولر موافق مقصود
باغله هر شکوفه میوه تر	اکثری تنده که یزنده ایتر
کرچه اندوه محنتم چو خدر	پنج کیمدن شکایتم بو خدر
طالعم در بنجا جفا نیورن	هر پر آفته هر بلا نیورن
یوخسه در کا ه پادشاه زن	منبع لطف در مروت کان
دار امیدم کیم اول خجسته مقام	اوله پانیده نازمان قیام
سرفراز اوله جمله عیسایه	بے ترزل جمع ارکانه
محمد دیم اول فائق اشیا یه کیم	خلق امکان وجود اتنی ایجاب ایدر
کسودا کرد باد مهر خاک تیره نه	توتیای دیده خورشید عتاب ایدر
کونول قطره باران ابر رحمتی	بر یوزنده سزده پر مرده نه سیر ایدر

کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 چا به مر قالم مردو چاغندر
 دهم بدرب اکر مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر

کونین چا به مر قالم مردو چاغندر
 چا به مر قالم مردو چاغندر
 دهم بدرب اکر مردو چاغندر
 کونین چا به مر قالم مردو چاغندر

رباعیات

کمال من ۶ کمالا و علی
 من قام بامرہ من انزلنا
 من نصرتہ انزلنا علیہ
 من نصرنا نصرنا

کمال جلیلہ او قاصد ولورمه سال	فغانکہ دوستی دشمنان ایمنی
بو وجهله اور و اہل معرفت صانورم	
زہی تصور باطل زہی خیال محال	
الطاف مرحمتہ تو لندن جوانکہ	یوم التوال حضرتہ عرض یتیم اکبر
لا یقدر کریمہ تو نقدن حساب کہ	دنیا ایونہ تو ندوق او تور دوق پر
اولہ مغرور ایک حال دہر رو سیکنا	اوسہ مقصود دور فلک پر نیچو کن
قابل آبا و اجداد تک معاف تیر سنہ	
او مکہ نڈن دو تنغ رہین کہ دشمن کنا	
ہر دو تہم باظہار سخن کام طلب	من را سلیم عرب حیرت از ملک عجم
یا فہیم از دو کر م پشہ مراد دل خویش	
اور رازش عجم من نظر از شاہ عرب	
جز عرض کمال سدا تہ نہ بود	ار سبقت صور خدای مقصود
پیدا است کہ در مرتبہ قدر کہ فرود	افادہ صفر اگر چه پیش الف

ای نفس دہوش بود سلکنا
 ای شہر بود من بود سلکنا
 ای بند قول عہد کہ نیک
 ای سبک پیش بند بود سلکنا
 ای غصہ می عجم ترک و عرب
 ای نام سلیم فضل آزار اوب
 ای مضمون صد یک سبب ابروت
 ای دعوی تو یک سبب ابروت

ای ذلتنا حکمت بران دجو
 ثابت نماند نہ سماع امکان عیب
 شائبہ لغت حیات آج
 ارواح معارف کلام ابدان قلب
 خوش

دربار کہ قبو غیب بار بایک بحث
 کلک ز اول لعل کبر مار بایک بحث
 اول پر خچیل نبر ز تہمت درو
 دعوی یکد ایکف را بایک بحث

خوش او کہ دم اجل حکوب بادہ باب	سرت یا نام قرده تاروز حساب
عوغا قیامدہ دورم و خراب	نہ فکر حساب اولہ نہ پردای خدا
سازہ کر مت شراب کفام بریت	کفام شرابہ ویرہ آرام بریت
برم ایچرہ حجاب اشک کلکو نڈن	پر جام برتیمہ جمع ایچون جام بریت
جانمہ اولان ذخیرہ نطق و حیات	جمجمہ اولان جو ہر سن حرکات
صرف او کہ خوب خوب عشقندہ	افوس کہ پہودہ کیچر دم اوقات
غیر قناع و جمع مال اتیدنک دو	ہر آرزوی کایتدنک کاتیدنک
چون عمر تقاسیمہ دو تو لمز مسید	ہر حال ای کلک کنگ کی کنگ کنگ
ای مہر خنک قییم و عالم حادث	اظہار وجودہ رازنگ باعث
کدوم سر کونیکدہ ایکے عالمند	لے پن مقایم مقام ثبات

خبر غمگنک نبدی نقد عزم تاراج
 صبر ایوب قیامدہ کدوم زردہ علاج
 رخسار رو کہ کی مردم ہم قان
 اندو کور و لعل و در در حیرت علاج
 ای شربت صفتک الم جو علاج
 بازار غمگنک نقد نبر روانج
 ۱۰۹
 کدو نہ تہ کلک ک عالم نیش
 نصیب دینو صیب بخش مزانج
 ای جانمہ عالمی
 خاک ذلتنک اہل ہر نیش
 ہر کیمہ کدو دی غمگنک نیش
 ای ذکر بندنک نیش انکاس نیش
 نطقک نا اضع کما تندہ نصیح
 اظہار تو نکل از لطف
 اظہار شریقتک در ظلم جبر

دفع غم زردن کاره در باره غم
دفع غم عشق ساده مفید
زنگ می و شوقه را دل غم
اولم پنجشنبه دینا دره

علم اعظم کیم اود بقول
ننگ کل دوسه سبیل دجلوه کرد
۲ فی یزید عاقل چو سبیل چو کوه
بازده که اول یزید بسکون

کل دور خوش دلکه دوته کلغام قد	زمنده دمی دوتیه آرام قرح
هر صبح که خورشید صفت فالدره با	زین بزده دو که زره شام قرح

دو قجه الی غوصهای بصوح	ارتر اثر ذوق دل و حجت روح
طیفان غم مفید در ساغری	طوفان خطر زنده ای کم کشته نوح

گر کوینگا اشکم گذرا یک ستاخ	در قدنگا چشم نظر ایستخ
عیب ایله زنگ چهره زردی کور	کیم چو خدی عالمده زرایلر

شوق می اولود برنگا عادت ای شیخ	کله کجه بو شوق اولوز با دای شیخ
خوشد رنگامی سنگا عبادت ای شیخ	رایسکله دکل عشق و اراد ای شیخ

تا دورده درد ایره کون و فساد	ممکن دکل اولق صرکاتدن شاد
عاس فلک ایچره کعبتین انجم	کوتر مزایش هیچ کیمه نقش مراد

تا محمل هر درون نگاری غم
هر نکل و فایده در حکم عید

بر زبانه زنگا غم فکله
قرایله زبانه در لطفیکه شد

آرب و اولور فلک کرم و دم سرد
کیم آردن اولور تو و ما کیمین درد
کله زنگک بخت و یا بنی
دو دل آشف در و چهره زرد

تا بومیده صا کله اول غم زلفکند
هر یزید ایچید بومیدن بس
تیمری نجاننده برین خلقت بومیدن
ای

بیا عالم عشق عالم آزاری اود
نجاننده درد و زردی کیم اولور
کلیک نیست چینی در عالم
بیز بو جنبک بیلن شیار یار اود

ای شه بسنگ سور شکر وارلدنیز	لعنک کبی قنده پر شکر وارلدنیز
تنگ شکر اولمید درج و تنگ	اولمزد چمن ایچ کجفت رلدنیز

هر دم بنجا یا عرض رخسار ایله	حسینه نی بتر کفر ایلر
کویا که کمال عشق درین او خور	هر دم بنجا تعلیمه تکرار ایلر

کر محنت دور دور کر محنت صبر	صبر ایله قاغده کرک مسلم و کبر
هر نمت و محنت که ویرورن باب	درینمته سیر قاعت و محنته صبر

شکر ایچنده پرنگارم واردر	بهر ایله بونوع روزگارم واردر
بولوغمه نصیحت ایلر ناصح	صا نور که المده خستیا رم واردر

بهرنگ جلگرنی هر کیمینک فان ایلر	نیدر حسیله وصلنگ نکادور ما ایلر
لفک کبی کیم مدت اید کا فرور	لعنک آنه پر دمه مسلمان ایلر

کله دین زوالدن ایله قیاس
اندوهی صغف عالمین ایله قیاس
نوردم اشک الدن ایله قیاس
نوردم اشک الدن ایله قیاس

زنگ کل زعفران دودور
قدم غم اولور کجانه دودور
قربانیک اولوم کر کندرس در
بیا عالم المده فانه دودور کسن

هر دل که اسیر غم حیران اولمز
خاتبه ذوق وصل جان اولمز

هر درد که وار وار در مانه دست
بیا درد لنگ در دمه در مان اولمز

کیمه کله غم کله ناله راز ایتمز
در دین سنگا ناله ایله اظهار ایتمز
زیادتی هیچ کیمه نیک بیتمز
زیاد که فریاد سنگا کار ایتمز

ای قوم عشق از خم ۶ ص
 جان فاشندن از زلف عشق
 چون پندک بر نام تو مرقم قلم
 ز بزم کاک شخص دلده در مرض

۱۴۱
 آن وفا و با وفا
 فلو که صد اوله اغراض
 اوله اوله قلوب با هم صمدن اغراض

جانانیه مطلوب طمع جان کنس	مطلوب چو جان امید جان کنس
جان سوکیده سیر اولمز جانان	بیا آمدن مهید با طمع بوندن کنس
غرتبه غرت پیمان اولمز اش	هیچ کیم غرت بهر با اولمز اش
آلتون قفس ایچره کر فزل کل قبه	بلبله کن تک اشیا اولمز اش
کونیکه تنگ نه و ام کیم اوروم با	قیدم آغون تو کونکون با
کور شینه رحم ایله که چوخ مدت در	سپه اوتکنا صبر ایله با صبر با غرت
اوور زمان دایره حیرت اش	اسبا هجان ممالک محنت اش
دنیایه طمع اتمک اتمکن یک	چون او صر و آخری حسرت اش
ای کج لاه عقا ذک ناقص	تحصین حاله اجتهاد نک ناقص
عاریتمه طلبدن خدر آیدن کم	کامله ایچنده اوله اذک ناقص
دو تک زهد وطن یار اوله اعظ	می نفی ایلیوب شعار اوله اعظ
شرح ایله که حبسته نه وار اوله اعظ	ترک می و محبوب ایله تک حبت ایچون
تهدید ایله کیمچی روز کار اوله اعظ	فوت اوله سرب وصل یار اوله اعظ
ترک بو یورنه انتظار ای و اعظ	ترک بو یورنه انتظار ای و اعظ
ای وصل حالنکا تحیر مانع	ویر عشق سکا اثبات کمالین صانع
وصلنکده حجاب اغیار	هجرنکده بنی خیاله آیش فانع
برو اینه ظلم حجاب ایله شمع	ظلم او دینه با غرتی کباب ایشمع
کویا که پلو ظلم سراجا می در	بیهوده دک کل که اضطراب ایشمع
صیغ تیر وصال جانانه چراغ	تا صبح اولور بهدم و همچی نه چراغ
شک او دینه با غرت سببی عرت	و هم ایله اتم او دینه یانه چراغ

ای با دل احوالی جانانه غرض
 سر کشته کیم سر در خانه نه غرض

اوله کونکون ایله غبار
 بو ظلم سر کیمی ایکی سطلانده غرض

زاده می ناب زدر کاراه غلط
 من خواه سوزم صبح و دو خواه غلط
 سجده که بر کیم کل غلبدن
 سر کتمکن نایم راه غلط

دفع اولور صر زنی ای مشکین خط
 کرا بل جن زحمت کیم قلی غلط
 کیم بل مشکین دیوان قضا
 دل صفرین قابلین غلط

دوت دانم شکر تو کل که سکن
 دینار اوله ای فنک بو قی
 ای سارک ای تکافه طریق
 اولم نه در فو نه ناله دلف

کر که سبار غلیدی آریش باغ
 نوبد بیغ اولور لاله کور باغ
 کلن کونکون اولور دینار باغ
 کلن کونکون اولور دینار باغ

نوب و دره بهر طبع حرف
 کیم محبتی و تک اولور غلط
 فراد که زلفین صاحب لایه
 بله با به ضایع اولور اوقات زلف

من زهد و در خط اولور غلط
 و ای سرخ ساده کیم با به صاف

۱۱۲
 ای می و محبوب ایله کیم صفت
 کرا تمک اولور دینار کیم صفت

ای ما پید اولور کیم سینه بدن
 وی جوهر پیکر کیم دیده صدف
 زیاد و فاضل غم غم غم غم
 اولم نه در فو نه ناله دلف

در کمال عجب و شکر که اول در کمال
 چون بندگی که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال

کنجینه گانایه گوهر در عشق	مشکوه وجود خلقه رهبر در عشق
سر منزل هر مراده رهبر در عشق	کیفیت هر کماله منظر در عشق
عشاقه دکل قید علیق لایق	هرگز غم روزگار حکم عاقل
قید غم روزگار پر علت در	اول علت عشق در طرب صادق
یامن بسط الارض واجری الاله	ادراک کماله کمال الادراک
فی الارض و السماء لاریت	لا نعبد الا واحدا الا ایاک
یامن مک التجار من کان سواک	طوبی من اتبع بما فیہ رضاک
ربنا مک فی کمال کیفی لولاک	لولاک لما دار مدار الاله
مجنون دوده باید شعله ابد پاک	وامن سویه باید اشک اول پاک
فرماند اوسله به دیر در عمر ن	خاک اوله یلر اتم نیم اید اول

در کمال عجب و شکر که اول در کمال
 چون بندگی که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال

بدر کمال آله الاله
 با اوله محمد رسول الله
 و الله اعلم بالصواب
 لفظ علی و علی

قد شرفک الله بطوف اکر من	من شرفک الله من قوت لک عین
طوبی لمن القاک لان التحقیق	من زارک قدزار علیت حسن
خوانه تو کوب دیده کرماندن	سینر نو بادم بر یورنی قانن
اورقانی ایلم او زله دعوی	اکمزسه نوله الم کرماندن
قدینه دیدیم که سرو استماندربو	تذ اوله که ای حسته نه پاندرلو
پاسته و عور و بنی باندر دیدنک	خندان قباپوش و ضراماندرلو
دیدیم لبه لعل خنداندر بو	کله می دیدای حسته نه بتاندرلو
پر داشته نه رنگه قیلور سنست	شیرین و شکر فان و خنداندر
شکافی اشع کسر باراسیمه	پنهان غمی عالمه اظهار ایتمه
عشق ایلنه ظلمه رو فایتمه لنگ	زینهار ایتمه بو ظلمی زینهار ایتمه

در کمال عجب و شکر که اول در کمال
 چون بندگی که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال

در کمال عجب و شکر که اول در کمال
 چون بندگی که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال

در کمال عجب و شکر که اول در کمال
 چون بندگی که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال

در کمال عجب و شکر که اول در کمال
 چون بندگی که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال
 اول در کمال که اول در کمال

عاشقان کوه غلغلی
 نام ایلی که عشق ز بلبل بوده
 دود لعل حقان کرام
 کله جاسک که غم زده نام
 اوله لعلی که پاره در بکلام عام

عاشقان کوه غلغلی
 نام ایلی که عشق ز بلبل بوده
 دود لعل حقان کرام
 کله جاسک که غم زده نام
 اوله لعلی که پاره در بکلام عام

بسم الله الرحمن الرحيم	
ای دیرن بزم کاینات عشق	برقن جام عشق نشاء حق
عشق نجایه سن قطن معبود	صوفن آذن جهان جام سرود
کیم اید ب اول سرور جانین	اهل نطن اوله واله و مدبوش
جمله دن مخفی اوله اسرار	اوله یسج کیم خبر داری

در توحید حضرت باری	
ای صفا تنگده خیره هر مدرک	ما عرفاک حق معر فنگ
نشاء دشتک مفرح جان	عاری اول کيفندراهل جهان
می عشقکده آسردن مست	بزم شو فنگده جمله باده پست
یارب افرده ام من نا اهل	صدن اوله کمار باده مجلس
قومیه افرده و برت نجال	عشق اوله دنگجا حرارت ل

ساقی نامه
 سابقا صبح در ایلی شتاب
 دوده کلون چو مهر جام
 اضطراب بجهه ام خارم وار
 غلبه باده خیل اشکارم وار
 غلبه

غالب اولمش نکا مهابت ننگ	و عهدن ایلرم هر ایشده در ننگ
جام می ویرکه تا دیرانه	مرح ایدیم پادشاه دورانه
اول صفا بخشش جام هم که درام	تختی غیریه در چو باده حرام
اولکمه باشلر زمانه بزم فراخ	پادشاهلر باشنده ایلر ایام
می کی خلقه فغصیه شائران	نشاء تک حشمتی باشینه روان
اولکمه جام می اوله لایه سیار	قدح آزندرا اول قدح دن

مباریات	
ساقی سلیم بنم بندر	همدم غصه محرم غم در
غم می لعل آجده باشندن	غصه ننگم او چوروی باشندن
کله ننگ اولمغم چونک تبر	پرایا غمیله قیل دماغی تر
تاسکا پر عجب حکایت ایدم	بنگله باده دن روایت ایدم
پرکون ایام نوبهار رده بن	دو مشیدم چولاله طرف من
سزه و کل صولمه صاعمه	ننگ باشمه می ایا غمه
ننگ ننگ نگاه ایلد شام خوش	ننگ و حاضر و محاشم خوش

عاشقان کوه غلغلی
 نام ایلی که عشق ز بلبل بوده
 دود لعل حقان کرام
 کله جاسک که غم زده نام
 اوله لعلی که پاره در بکلام عام

عاشقان کوه غلغلی
 نام ایلی که عشق ز بلبل بوده
 دود لعل حقان کرام
 کله جاسک که غم زده نام
 اوله لعلی که پاره در بکلام عام

عاشقان کوه غلغلی
 نام ایلی که عشق ز بلبل بوده
 دود لعل حقان کرام
 کله جاسک که غم زده نام
 اوله لعلی که پاره در بکلام عام

درد و دلجوئی با دانه های
 رازد لیسنه اغناد بانندی
 افشکس پوسندی سر
 کشف خرد و خود پدید
 باین نقل سندن بجز اولدر
 باین نقل سندن بجز اولدر

عقاب می بسا

دوبکاب در بک
 نونه سوزد که بک

اگر مایکین مجلسی بچر پوش نوش که نم هر نه دارا کفا فایق اوله می کیمه کو سرب جرات باده قلیخ شجاعت اظهارن	اوترک مت اولوب می اند خروش خدمت خلقدر بنگا لایق بنگا ندر میه سر طاعت گرم ایدوب برق ولا بازارن
---	--

تعریف باده

دیزی اوسته چوکوب روان ساقه دوزک محروم ایدم جمالسکن ایستریوم سنی که دبه که صدر بزم اولیده پیر مسکن ظاهرن خوب کوردوم آنده کوا دعوی ایله که خضر در بنگا پیر پر زمان بنگ ایله همدم ایدم صحیح خوشدرراوزی خوشخو اور اول بجان لغدن دم	دید می ای باده عشرتک باقی دوشمش ایدم جدا وصالسکن پر عجب بزمه او غردوم ناکه کسش و بنر پوش و صفونک باطنی هم دکله بی اسرار آدن آدوم دعا ایله تکبیر بے تکلف که شاد و خرمیدیم لیک غایتده زرق و لا اولو دیر که عالمده هر نه وار نسیم
--	--

بوارادن بکنه کنوز یک همچون
 آنه برودنه بر یک همچون
 کوره ایلم اولون قلم اولون
 انعام سکا طرم اولون
 بجه برده کوردوم ای او بک
 سنے اکر می و قلمدوم ایلیجا
 ایچ با جا بوز و سکا چخیدوم
 سندن اولد که کو تکلیفک
 دورده

دیده جان اول زشت با بکاره نذر
 جاربه اول زشت با بکاره نذر
 جاربه اول زشت با بکاره نذر
 جاربه اول زشت با بکاره نذر

دورمه دورمه ار موافق اینیک دیدک ک سرکن کتور باشن ساقه اول ایشده ما پد حیرانغ قلدی مکر ایله اول پر ایشده یل صبحدم کیم و دوشتر گذارم انجا آنه طاشید سنک رایده ایم باده سدا اولد اول تعلدن ساقینسه وود و یمان دود اولدی ساقه مسینگ کرفا ساقی قلد ترک باده ناب بسدر آینه جمال آند پر قیج باشک شاه ایله تمام ساقه اولنغ ایرمه مضطر بغدی یاغینه باده اصحابن	نقل تک خدمتده صادق سنیک دستگیر ایله یار و بولد اشن چکدی اول قصه دن پشیمانغ دیدی مستمان بنگا بو محل وارده ایم یازه ایم خارم انجا سندروب حسنه غبار ایله پر عرض آنکدی تغافلدن ایله دوترکی که قان دود فاش ایدن پله اولور اسرار ایستن میده سینه فتح لیباب زینهار آندن ایله اکر اه که تا پم قوت ادا کلام آتش فتنه چکدی شعله سر آچه تدبیر دولت ابوابن
--	---

ایچک عین تعریف

چون عرف سوزارین ایستدی پیر
 دیدی ای نظرم هم و عشق
 دون اولدر که دشمن اولد برون
 اولدین بولساره شعله فزون
 بولساره شعله فزون
 بولساره شعله فزون
 بولساره شعله فزون

دردی که در کتف است و در وقت خواب و بیداری
 در کتف راست و چپ و در وقت خواب و بیداری
 در کتف راست و چپ و در وقت خواب و بیداری

چون نهد ایدی سوزنی تمام
 نه تغافل نه خنک قیاس پیشه
 بر آنکا لطف مرده سینه فریب
 یا نسکا کلک اول فساد زمان
 نه مصاف ایله کیم میان دل آد

دیدمی بوزه که ای می کلفام
 بواشه قیل اوزنگ پزانده
 اوله کیم اختلاطی اوله نصیب
 ایله نه بحال دفعه آسان
 نه تغافل که کون کون آریه

باده بوزه سوزنی قبول تمک

قلدی ایچ قول باده قبول
 دیدی اولدر صلاح کیم اول
 کوندروم قاصد ایله نپدیورم
 نپند ایله تابع اوله بارم
 کیمدر اول که عزم راه قله
 اوزینی نیک مجلیه صاله

کلمه سی بیج سوزانکا معقول
 قیلد ایم ارتکاب خنک جدل
 پرنجه نپند بود مند ویروم
 اوله خنک خود شغار مدرد
 سایی دو تم نپاه قیلد
 سوزوم سولیلده جوایم آله

بوزه گفتاره کلمک

کلمدی گفتاره بوزه بدنام

لاف لراورد اول نک حکم

بوی بوزه سوزنی
 بوی بوزه سوزنی
 بوی بوزه سوزنی

۱۲۰
 بوی بوزه سوزنی
 بوی بوزه سوزنی
 بوی بوزه سوزنی

کل دماغک ترا بله عار ایتد
 باغده صرما اودنه قور و باشک
 غدر ایتد کیم بیخ نظر اولدور باشک
 شرم قیل سر کرانغ غیب یولور
 غنک نمانه کل باغده سوزنی
 بون اولدور کل کونک خنک
 کونک بونک بونک بونک
 کونک بونک بونک بونک

دیرشمن که برنه وار بمس
 بس میان جمل کچیده قاشمن
 بیج مقبول سوزد میرشمن سن
 اکلد قی نسکا درای بشکل
 ایش مجالے قیلور سن ایبرام
 باعث نکت فلاکت سن
 هر سعادتیر اوله یار نسکا
 مو اولور آنده مرد یک اثر
 ندن اولور اغر بو نکل باشل
 غلذره مخالف حکمت
 بواشه تیکک کرک ناچار
 باواقیدن باشنک آل کیت
 است تک بدن اوله بے پرد
 ان اگر راضی اولم سن

کعب سن که برمانک کولک هم
 او یان اوز باشنکا مو اشمن
 قده دریم کوتک میرشمن سن
 پر ایلنک قوتے پر زمانق اکل
 پر زمانیک شی پر ایله تمام
 بسک بد شکل و بد قیافت سن
 شمه قلعه اعتبار نسکا
 مطلق اولدر شجاعت حکری
 سنه پریم آلورالده اشل
 خلقه نند اصل هر علت
 کیم اوله سنک قومده بر خورد
 بوخه باشنک کور حضورت
 اتبا عمن ایتد استغفا
 باشنکا چوخ باکلور ندن

۱۲۱
تمشیل

دایدی صفا نده پرم
 نیک نده نقص کرم
 بر اچ ضرده دود پرم
 به اولدور اوزون
 هر کون اول نده عجزه
 اولدی ما نده کیم
 اولدی ما نده کیم
 اولدی ما نده کیم

ای صرما اودنه قور و باشک
 غدر ایتد کیم بیخ نظر اولدور باشک
 شرم قیل سر کرانغ غیب یولور
 غنک نمانه کل باغده سوزنی
 بون اولدور کل کونک خنک
 کونک بونک بونک بونک

باید دیدنی توفیق
 غم نزن از غم نزن
 ای دلدار که صورت کج
 ای دلدار که صورت کج
 ای دلدار که صورت کج

ببین اولی که چشم بزم
 که زین بزم بدو تو نشد
 ای دلدار که صورت کج
 ای دلدار که صورت کج
 ای دلدار که صورت کج

زنگ ستم پدی اول نمونه آب
 قصردن زند دیشره قلعه نگاه
 دیدی ایوا اولدی ایش شکل
 سوچه چاره م بود روزوم برام
 اوزومی قورناروم شناخت ایله

قصروال آب ایچده شکل حجاب
 سوکورندی کوزینه پرتوه ماه
 سیل دوش جهان بن غافل
 دو تدمین قصر پر کناره چخم
 پر کناره چخم فراغت ایله



اله برتخته باره سین آدی
 ت کوروب باغوش شنیدن
 درد سرباید و کلوب حکما

بره محتاب تک درین صالده
 ضرب ایلن نیکی اوچه باشند
 دیدر درونه شرابے دوا

۱۲۲
 حکم جوهر نام عیار
 لاله کوسار علم و وفار
 بن سیم سیم جسم و جید
 صاف لغزه و زبانه خورشید
 بر باد و جود نوع
 بر باد که خنجر از سبیل
 بر باد که خنجر از سبیل
 بر باد که خنجر از سبیل

دوشدی داودده ضمیر ذوق
 عرض قلم کلیمه صورت حال
 قوم تر سایه بن مانند راه
 بن حقیقه اهل عرفا نم
 آدر سجده قلمین شیطان
 بدن اول سید کاشی پر دم
 رغبت افزای عاشق زارم
 نظر عاشق درخ محبوب
 هجر ایلن شکل اوله بلده حال
 اگر چه دشمنلغده فحیم جوق
 درد اوله آنکادوا ایردوم
 پر خردمند عالم ناهر
 مکتب میکند مده و سحر
 پادشاه لرزنی ایت سمان

صن آوازه حاصل ایدم و شوق
 رفیقیمی قبلدم ایتنه حلال
 کاتدر اقسد که روح الله
 دیو نر شرک شیطا نم
 تا بدوغذنه غرور ایلن عصیان
 نیک کز ایلر که سجده آدم
 چهره افروز حسن دلدارم
 پیری طالبدر رپر مطلوب
 بن بر اقدم ارایه طرح صال
 دوستلغده دشمنی مثل بوق
 طبع کوز کوسنه حلا و پر دم
 باطن احوال نایلرم ظاهر
 شرح تجریداد خورمدر سل
 قلورم پر کد ایلن یکیان

در کله لر نه ایستیم حال
 ایلمه با پاره بنه زور مال
 بن بر اول شربار صفت تسلیم
 اوله ایبا بی اور
 بن خلیجه قنوا باغچه دور
 جوهر مدریم نغمه نغمه
 بن خلیجه قنوا باغچه دور
 بن خلیجه قنوا باغچه دور

بن خلیجه قنوا باغچه دور
 بن خلیجه قنوا باغچه دور
 بن خلیجه قنوا باغچه دور
 بن خلیجه قنوا باغچه دور
 بن خلیجه قنوا باغچه دور

۱۲۳
 متشکل
 وایدی ایدم پر حقیقت حال
 ماه عطف نگار شکیب حال
 می عیب کی شایسته افزای
 نقل گفت رود غم زخم آس
 نقل گفت رود غم زخم آس
 نقل گفت رود غم زخم آس

کوردی پر عیار بن حال
 قندی زمانه مجینه کدار
 پیم کون اولم و قدر کلان
 ایون نقل قدردن کام
 ایون نقل قدردن کام
 ایون نقل قدردن کام

ملک یوزیه بندگی

درد گاه که کار بدی
درد گاه که کار بدی
درد گاه که کار بدی

باده قند نام کفزار
باده قند نام کفزار
باده قند نام کفزار

پلیدی کیم مذاق باده ندر
خلقه اید حکایت محشر
نوجوان قیدک میں جنت حور
دارم بدم که اهل جنت اولم
غیدن کلدی پزند لطیف
تسکری پر پادشاه عادل
یکمی دینا ده شان ایلر
سن که دینا ده اهل عشرت سن
ایچد کدرت طلحه می صاف
غرضنک کوثر ایه میدان کج
باده محرومی آب کوثر ایچر
بنک کبدر صریف باده اوله
جد پام جققون ای اسرار
کلوب بندر سنک یا نعمه باش

خط مشکین درد ساده ندر
صفت حور و جنت د کوثر
دیدنی عجز ایله کای حد اغفور
بن دای مستعد حمت اولم
قولا غینه که ایحرف ظریف
فیضه مجموع خلقتا مدر
یکمی عقبه ده کاران ایلر
ساکن مجلس سرت سن
کوثر اولق دکل سنکا اضا ف
یوقال تقدنیه ایتمه پنج
ایکو کوثر دمه مکرر ایچر
بخت قید حسر مزاده اوله
اولنک در کمده خدمتکار
ایله سنک قبت نمله سواش

۱۲۴
بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام
بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام

بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام
بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام

بنکدن رخصت ایلوب حاصل
کیردی اول بزم خاصه مانه
می سور دیدی اول پلیدی کیریه

بوزه زشت روی ناقابل
باشکده هرزه هرزه فسانه
بلکه بوز نکته هم مزید فیه

بنک یوزیه عتبات تک

بوخبر لردن اولک شیدانک
باشینه چیدی قیردن سودا
کای غلیظ پلیدنا هموار
سن قید بنم ایسم ایدنک
باده تنک هم سننکلیه یوخ میسلی
سن نه سن کیم سننکله یار اوله لر
جف می هم اگر چه دشمندر
کودن واحق در ترش رسن
بیل اولدنک بوقفنده ورتاغ
رض اولوبدر سنکا جفا قلعن

بوزیه دوشده بی محابانک
بوزه نه قیسکه طعن ایلر روا
کنده ذرشت ناتمام عیار
نه ایغم که کاسه لیم ایدنک
اوله آذن بدیع در حیسلی
کیر لوا ایشدرده راز دار اوله لر
که رفیق بونوع کودن در
بدرک و بدفعال بد بوسن
نخقد سننک باشنکا چماغ
یوزو نیکه آغ ایکن قراقنعن

بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام
بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام

بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام
بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام

۱۲۵
بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام
بدری کفزار ایچنده مدرام
دو کبدرت شاد طایله ارام

فیون بنک فیضی

بیدی ایون نکا که ای اسرار
بیزین بنک ایون نکا
باق اولدز ایون نکا
که عیب قیلد بانه نکا
ایله دفعه نکا ایون نکا
صاف لدر روی مزاجیون

عاقبت ایون نکا ایون نکا
صالح کیم و کللی غوغا
قیلدی بنک بیج فوله
اولا وی بیج سوزا نکا

بیدی بن هم رسول کونوردورم
نورلر جواب دوزدرورم
قلب طاعت عاقبت کونوردورم
قیزا اولر سبب کونوردورم
مفری رسول کونوردورم
باوه بانه

دوون ایون نکا
بیدی ایون نکا
بیزین بنک ایون نکا
باق اولدز ایون نکا

چوقدرر باده نک فادوشک	سده در فقر و سکت اثر سے
بوزه چون نک اولد حد متکار	بنک فیضه وقف اسرار
اولکجه بنک ویر اصحاب	قیلدر حرت و سرور ایله خوا
صحنم چون سحر جام حرام	ساجد اور نشانه می کلفام
در دن نشین اولوب اخر	صاف کیمی حجدی شاعی خور
بنک فکرت دیکزه والاندی	اور تیه طرح مشورت صادی
که ندر چاره شرارت سے	نیجه تسکین تابه حرارت سے

ایون بنک ولداریک ایتک

دیدی ایون که اولد کل غناک	نیم اول زهر دفعه تریاک
قیلیم کچه رو خونے حرام	میم سنه دو ملتیم آرام
ایده یم ضایع ایتدک ایکن	آغردوب نمشین لرنک بورده

برش نکی ولداریع ایتک

برش یوزد و سولیدی ای بنک	ایونکون حاصل ایتک جنسک
نروا جنک ایله سرکش ایله	علف جنک قون آتش ایله

ای مفرح نکا دور سبب
اولد سن مفرح نکا
سده

فاغده که اولد نمشیک در
بوسیدن که دنی و فیکدر
اولور اسندن اولد آکراه
ساده کرسندن اتمیه کراه

سده در جن خلق و لطف ادا	چوق کوروسن مجالس حکما
سده عرفان جواهری چوقدر	سده رتبه کیمده یوقدر
عرضم نیکه سن ایشتاب	سن بنکا قوم سن نه بوجاب
داریدن میه نصیحت قیلس	اگر قبول اتمیه نصیحت قیلس

پیغام ویریک بنک باده میفر حیلده

بویله ای بچای بده کرد	مغده هر صلاح ایله نامرد
بیرنگ هر کیم اولد لیس ونهنا	گاه دیوانه در کچه همسار
بجهانده بودرسنگاتا شیر	اول مجانده در قوم و خیر
سن اول رهنمای بل عذاب	که ایانک تین یرا اولد خراب
رو لیله ایل یوسینه بخر	بوفادیمک صاغنه باشه بخر
با اهل تحت و صبا تاج	که قلوب سن پرالکده محتاج
با بهوشمند فرزانه	که قلوب سن بغیه دورانه
عشقونه و شرارت سن	نخس العین و بطهارت سن
اگر آیه سینے اوتق	که شنگدر کف یکنده چوتق

اختره فینین سے نساب در
سنن اولدش مقید اورا زونده
جزوی اتمیه بچسن ایل بوزده
بکده اولدز بنک محرم بولداش
جمله سنے فلذک ایله فاش

ایون نکا
بیدی ایون نکا
بیزین بنک ایون نکا
باق اولدز ایون نکا
که عیب قیلد بانه نکا
ایله دفعه نکا ایون نکا
صاف لدر روی مزاجیون

بالیسب
کون ادب
سندیه و قدر
ایون نکا
بیدی ایون نکا
بیزین بنک ایون نکا
باق اولدز ایون نکا
که عیب قیلد بانه نکا
ایله دفعه نکا ایون نکا
صاف لدر روی مزاجیون

بنک دن کجوری باوه خوراکه
 صاحب غرضت باوه خوراکه
 قهوه یکت خواه بوده اوله
 بدی بوی فینسانک دار
 مع فیدی شاکه
 فنی باینه باوه
 قردن رنگ لاله کون اولدی
 باده رنگ صد زدن اولدی

دیر اسرار ایلین اولوسن بار	ذوق بکید کاشف اسرار
صا لوبن قهر آمانه کند	چوق قیلور سن تحلیلات بلند
کوک و مصل سنک سیزنگ	سنگادر که سخن تیر غیرنگ
نه کمالی اسیر اولد عک سلیم	ترک درس و تعلم ک قید
بود یسیده نیک کمال امیش	خلقه آذمه مراد حاصل امیش

اقدام اتیک مفرح باوه پیغامنه

ایکج نیک سوزلینی تمام	قیددی معجون رب لته اقدام
یک تا کور میه جفای قبح	لو تو و نیک کره و حقا قبح
باده روح بخش جان پرور	قابله هی مکر و مصطف
اشظار ایچره کیم سخن بوزه	دونه پردخی اول حکم سوز
قید نیک حکا بن تقریر	کوره که پردخی آتخا قدم
دیدیر نیکه دونه بوزه دون	یک قیددی سانه معجون
شکر قیددی که نیکتم کندی	دولتم بدن آنه دور لید
می معجون خبر دیروب وارن	سر لبر ظا هر اسید اسرارن

بنک دن کجوری باوه خوراکه
 صاحب غرضت باوه خوراکه
 قهوه یکت خواه بوده اوله
 بدی بوی فینسانک دار
 مع فیدی شاکه
 فنی باینه باوه
 قردن رنگ لاله کون اولدی
 باده رنگ صد زدن اولدی

بنک دن کجوری باوه خوراکه
 صاحب غرضت باوه خوراکه
 قهوه یکت خواه بوده اوله
 بدی بوی فینسانک دار
 مع فیدی شاکه
 فنی باینه باوه
 قردن رنگ لاله کون اولدی
 باده رنگ صد زدن اولدی

عشر قوی کین
 اوزی باغوز صفا کیدوی
 کوردی سیدانه اکیجوان
 عوزه چکدی صاحب قفخان
 بنک دن کجوری باوه خوراکه
 صاحب غرضت باوه خوراکه
 قهوه یکت خواه بوده اوله
 بدی بوی فینسانک دار
 مع فیدی شاکه
 فنی باینه باوه
 قردن رنگ لاله کون اولدی
 باده رنگ صد زدن اولدی

بنک بشینه خبر کوب هر دم	یلوارب دوشه می ایباغنه هم
که کرد فاع اوله طرفه جنگ	نه می اسید سوزن قبول زنگ

رضیحت اتیک اوزوم باؤ

دارید پر مدبر آدی مویز	واقع اول غصوده پراهل پتیز
هم شرانک اتاسی فرداشی	هم سفر لده نیک یولدا شتی
شادن چقدک صبح ایچون ایلغا	قیددی آتاراه و عطر ترکار
اولمک و عطر و پند فایده	اهل جهله نه سود و عطله پند
نفل خجیه اسنگه قلمه جنگ	قیدک بر حله ده شهید اتیک
اسید غرم مصاف نیک مویز	اولن دا اولدی حرفی پتیز
غرضه زرمی کرم قیدک کباب	ضربنه اول دا کوردک تاب

کلک باوه نیک میدانه

کوردی که شکر سے پر پر	اولور اول نابکار انده اسیر
دیر مدغره جنگ ایچون حصت	اوزینی چکدی اورتیه غمرت
چون سپا میلغ ایچره ما هر اید	آنخا تدیر جنگ ظا هر اید

بنک دن کجوری باوه خوراکه
 صاحب غرضت باوه خوراکه
 قهوه یکت خواه بوده اوله
 بدی بوی فینسانک دار
 مع فیدی شاکه
 فنی باینه باوه
 قردن رنگ لاله کون اولدی
 باده رنگ صد زدن اولدی

بکرمه جام اول
 بیاضه ان با شش از
 بوی بدی بدیه کار با اولی نام

بجمعه جمعی زارباب دل
 ورت ساز باید آرت سما
 چو شعبه شود چو از زاده باش
 وکر باید زهر کردندت امان
 بسای کلخ شارت نمود
 که بردار بار از دل این قعیر
 می ده که کرد خرد و درازد
 می ده که در شرع کیر و نظام
 زساقه بارشاد پیرمغان
 از انجام دل نشاه شوق یا
 برویم در معرفت باز شد
 عفاک اندایه تیر هوش
 رمی قتل کشا ویم از زبان
 کون خافل ازین مشومی بدیه

بجور تا در جمعی متصل
 که خینا کزی زهره آرد سجا
 وزان تا در کشته افاده باش
 زحل را بدر بانے خود نشان
 در بسته رابر رخ من کوفد
 فاده است او را می دست کبر
 نه آن می که کرد خرد و درازد
 نه آن می که در شرع باشد حرام
 چو جامی کرمم من ناتوان
 فرج برفرج ذوق بر ذوق یافت
 دل خالیم مخزن راز شد
 که کردی نظر برین در دوش
 که ظاهر کرم بر تو راز نهان
 بجا لب بدار و پیایه بدیه

باصدق حضرت زین العابدین
 بکرمه جام اول
 بوی بدی بدیه کار با اولی نام

بشی بود در سر مراد ذوق می
 با و کفتم ای همدم اهل درد
 نکوی که ز روی رخسار صیت
 مرا محرم راز خود ساختن
 که من پیش ازین در فصا عدم
 بر آسایش من قضا رشک بود
 که از با و شد چشم خلقتم
 که از خاک نشو و نما فیتسم
 بر فرا شتم رایت سر کشته
 چو تکار بستم قصه ها بسم
 مرا خست مغرور برک و نوا
 بنا که قضا چشم زخمی رساند
 بخاتم اعدا جانم شدند
 نیستم که بر پیکرم حلیه است

بذائق میم ساخت و سازنے
 چو کشته همچون زار و زرد
 ترا موجب ناله زار صیت
 ز راز نهان پرده انداختن
 دلی دادم فارغ از قید غم
 بدست بلا حوادث سپرد
 با تش کسی کرم شد لغتم
 که از آب ذوق صفا با فتم
 بر سبزی و خرمی و خوشه
 چو منعم که ما زدم بر درم
 شدم غافل از حادثات قضا
 زمانه باین روز می رساند
 همه دوستان دشمنانم شدند
 مخالف و زید و قدم راست

بن ده بدیه پیش ازین نظر
 که دارم بی درد در نظر
 بیا که ان با شش از
 بوی بدی بدیه کار با اولی نام
 بکرمه جام اول
 بیاضه ان با شش از
 بوی بدی بدیه کار با اولی نام

باصدق حضرت زین العابدین
 بکرمه جام اول
 بوی بدی بدیه کار با اولی نام

بکرمه جام اول
 بیاضه ان با شش از
 بوی بدی بدیه کار با اولی نام

بکرمه جام اول
 بیاضه ان با شش از
 بوی بدی بدیه کار با اولی نام

مناظره باد

مغزنی مغز
بنای طرب طرب
مین با صبی ب زوکی با
نور با صبی بسع و نثر با

در آن دایره رضی که در آن
جو دیوانه با آب آورده
با کفم ای چه کشته
با در جهان کین
سی دود در جهان کین
که در بر او کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال
که از صرغم کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال

که در آن دایره رضی که در آن
جو دیوانه با آب آورده
با کفم ای چه کشته
با در جهان کین
سی دود در جهان کین
که در بر او کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال
که از صرغم کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال

من از تش و آب و خاک هوا
ز من داده خویش هر یک بود
ز فوت علقای چراغم خورم
منغی به من اقتضای زمان
چو خاکم اول با تش بوز
بکار رضوی میکن کره
خوشا ز دیدار رسواوست
ز غوغای داد و ستد وارید

که رقم دوسه روز شو و من
همان نادرین که در اصل بود
چه آورده بودم که با خود برم
ببند بادده وزنی تش فضا
وزان پس چو شمع رو با بر فروز
قواری که زورده بازده
که وقف ره می کند هر چه
نه چیزی ستانند نه چیزی دهد

کیفیت جام دوم

پاستی آن راحت افزای وح
بن ده که از غم نجاتم دهد
پاستی آن مظهر اسم ذات
بده زنده کردان من مرده
پاستی آن جام آینه فام

که طوفان عمر است کشتی فوج
نجات از غم حادثاتم دهد
که خضر خرد است آب حیات
ز نو تازه کن نخل پرموده را
که عالم درومی نماید تمام

که در آن دایره رضی که در آن
جو دیوانه با آب آورده
با کفم ای چه کشته
با در جهان کین
سی دود در جهان کین
که در بر او کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال
که از صرغم کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال

بما زار عالم بکفش ز نغز
در زم فریدون و اسفند بار
می کن زرار درون سینه را
که چون شد فریدون چه حال
میان چنان فرقه نازع
کفش که در بارگاه کمال
سایه کن تحت آسایشند
بهر مالک جفا میکنند
بیده دل زهر هوا و هوس
بگذار این کاخ فرسوده را
بگذار رخه در این حصا
بپوشم بهر آن داده اند

پان کن برون آراست مغز
درین دور حالایو یاد کار
بگو حال شامان پیشینه را
چرا رفت جم را کف جام می
منور اجتماعت با انقطاع
تغییر اشخاص تبدیل حال
منزه ز آلا و آلایشند
نه تشویش فوت وفا میکنند
همین نظار تو دارند و بس
بنای خیالات بیهوده را
برون آور آن جمع را رطبا
برای همنم فرستاده اند

که در آن چیزی تو در زمان

تغییر با ملک جهان

که در آن دایره رضی که در آن
جو دیوانه با آب آورده
با کفم ای چه کشته
با در جهان کین
سی دود در جهان کین
که در بر او کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال
که از صرغم کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال

مناظره باد
مغزنی مغز
بنای طرب طرب
مین با صبی ب زوکی با
نور با صبی بسع و نثر با

که در آن دایره رضی که در آن
جو دیوانه با آب آورده
با کفم ای چه کشته
با در جهان کین
سی دود در جهان کین
که در بر او کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال
که از صرغم کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال

که در آن دایره رضی که در آن
جو دیوانه با آب آورده
با کفم ای چه کشته
با در جهان کین
سی دود در جهان کین
که در بر او کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال
که از صرغم کین و صد حال
ز دیوان کین و صد حال

من نمی دانم که در این راه از کجا می آید
 که در این راه از کجا می آید
 که در این راه از کجا می آید

خوش آن زندگانشاه جامه	ندانم که شب که شد و روز که
شب و روز در عالم افتاده	ندانم که عالم چه سان هست

جامه سیم

پاسا آن جوهر صاف پاک	که جمید بر آرزویش سجا که
بن ده که جمید کین آرد	با ملک جمیدی تن آرد
پاسا آن ساغر نیوز	که میوز از شوق او هم بسوز
بن ده که آتش بهتت زخم	در دین آتش پرستی زخم
پاسا آن ریح ریحان شمیم	که کیفیت اوست خلق کریم
بن ده دلم را که بر کشی	ایرویم در آرزو بر کشی
ازین پیش فکر دل ریش کن	بجام و بوشاه را پیش کن
که نطق از سیم جامه کو یا کنم	رموز ذکر بر توفیق کنم

مناظره مایه و چنگ

سرم کرم بوداری لاله نیک	سرم کرم بوداری لاله نیک
سرم کرم بوداری لاله نیک	سرم کرم بوداری لاله نیک

من غافل خودم بودم از این
 که غافل خودم بودم از این
 که غافل خودم بودم از این

بجان او بسته بازماند
 بجان او بسته بازماند
 بجان او بسته بازماند

از آن منم دور انداختند
 از آن منم دور انداختند
 از آن منم دور انداختند

منم بودم از این
 منم بودم از این
 منم بودم از این

مقصود اصلی نوم متصل	کنم حاصل از دور مقصود اول
پس از ذوق حرمان و قطع جا	که دل داده بود و نفوت وفا
غریزی بصد خوایم برود	که بند و کار ز من رفت هوش
که بازم براسه جفا میزند	منم نام آبا کجا میسر بند
بمنز که خود مرا بسته برد	تعلیم پیش و پری سپرد
جواخت پیرے پسندیده	خمید قدی نیک و بد دیده
سرافکنده زانذیه و هر پیش	بجهدت در اندیشه کار خوش
چو من دیده صد از روزگار	شده روز کارش چو شگفتی
پس از پریش حال آیم غم	چو کردیم تحقیق احوال غم
مانشخص بوده که روز سخت	از و بنیه خنقم شد دست
پای من گرفت ره جستجو	در کون شده صورت حال او
از این دور غافل ز هم عمر ما	من و را طلب کردم او مرا
همان منم خوشی را یا فتم	و لے نعمت خویش را یا فتم
پس از محنت راه دور و دراز	بهم شکر شد رسیدیم باز

کیفیت جام چهارم
 کیفیت جام چهارم
 کیفیت جام چهارم

منم بودم از این
 منم بودم از این
 منم بودم از این

منم بودم از این
 منم بودم از این
 منم بودم از این

ببین گفت خودم از دست از
 که من زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید

پاسا تے آن صبقل زنگ غم بن ده که بسیار غم میکنم پاسا آن مرهم ریش دل بن ده که توشش دارم بے چو کیفیت می مرادست داد که در چارین نشاید شوم	کز می شود هر غم پیش غم دهر را پیش و کم میکنم کز می شود دفع توشش دل ز توشش من نیت که کسے بچارم قبح نشاء مکن با با ظمار اسرار کویا شوم
--	---

مناظره با عود

بشی خواستم برمی ارستم صدایه بگو شمس رساند عود بدو کفتم ای خازن کبج راز بگو این نوا از که آموخته چه فرماست مضمون گفت تو که سرزنده با هوامای تو تو یکت چوبے نوای تو ناز	سرود زهر طرب خواستم که چون عودم از سر برود که هم اهل سوز و هم اهل ساز که برک نشاط مرا سوختی چه سرست در پرده کار تو ترانیت جا بدار از جانم ز ناز است کافه ترا مکش
---	--

ببین گفت خودم از دست از
 که من زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید
 زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید
 زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید

که زانچه گفتم میزدانم هر
 که من زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید

من و تو درین کار که التیم منتهی بده عود را که شمال بزین تا بگوید بانگ بلند ظهور حقیقت نما از محاسن خوش آنکه سر مت افلاست میداند از متی می دادم	بصفت کبری آت خلقتم که ظاهرا کند بر تو تحقیق حال که ذاتت چون وصف خند مگو که فضولیت افای راز ارادت به پیر معان داده است که ساقی که امت و عوام
---	--

کیفیت جام تخم

پاسا انجام کوثر سرشت بن ده که من چاکر حیدرم پاسا آن لعلهای مین که دیوانه ام حش بودا عقل پاسا آن جام عاشق نواز بن ده مست و مدوش کن جواز با ده که در درم لاله کون	که لب تشنه اوست حوربت نصب آتبه از کوثر م بده در بها عقلستان مین مرا پیش ازین نیت پروا عقل که در شاه اوست افای راز بهر شاه نکتة کوشش کن به تخم قبح نشاء ام کن فزون
---	---

ببین گفت خودم از دست از
 که من زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید
 زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید
 زانچه گفتم میزدانم هر
 در روز اول چون در دست
 درون دلم در دو انگشت
 که آن دو فانی در آمد بر بود
 در بجزیب بودم گوید

باید در نظریات ایستاد
 از نای دین برفت گذار
 کفایت جام شکر
 بیایه آن که هر با بدل
 که درش است بفضیلت
 بنده که فیض رسیده
 در ذوق دارن سلسله
 پاسه آن ساعده و زار
 طایر مضع با فونت ناب

و را نکستی از تو بختش رسید
 با چون من از اتش اندیشه کن
 چنین گفت طنور صاحب خیر
 بنده بر خود هر عیب من
 منم کرده قطع با بان دو
 در سیره شده همعین بے
 تو بر سینه ام میخی دست رد
 چرا گاهی از کارگاه جهان
 بدریای احسان پروردگار
 در اینجا که دیوان عفو و عطا
 مگر غافل در باط بسیط
 معنی به طنور رغبت نمای
 گران در و اصل ز فضل نشاط
 فضول کند ترک هم عذاب

ز تحریک تسبیح رغبت برید
 ره توبه گیر در مع پیش کن
 که بر پرده داری شو پرده در
 اگر عیب دارم بروم من
 رغبت آمده سو ملک حضور
 نخورده غم از اعتراض کس
 چنین هم کن که مدارد
 که مقبل از گوشت و مدبران
 ز چون من خسی که نشد بخار
 غم معصیت لای طاعت حطا
 ز سر علی کل شیء محیط
 بفتح رغبت دری بر کشای
 برون آید و پر شود این باط
 ز شاطی کند زین باط کتبا

باید در نظریات ایستاد
 از نای دین برفت گذار
 کفایت جام شکر
 بیایه آن که هر با بدل
 که درش است بفضیلت
 بنده که فیض رسیده
 در ذوق دارن سلسله
 پاسه آن ساعده و زار
 طایر مضع با فونت ناب

باید در نظریات ایستاد
 از نای دین برفت گذار
 کفایت جام شکر
 بیایه آن که هر با بدل
 که درش است بفضیلت
 بنده که فیض رسیده
 در ذوق دارن سلسله
 پاسه آن ساعده و زار
 طایر مضع با فونت ناب

شبه دانت هم محفل چون ارم
 پری چهره داشت قانون بد
 چه قانون یک طرفه صدق
 چو لوجی که نقاشی کیر پیش
 چو کشته که اورا بودیم بار
 از چون شنیدم که آخرین
 شنیدم که چون من تو هم عا
 و له حیرت دارم از کار تو
 همه عاشقان را شام و بحر
 همه بد لاراست از دست غم
 همه خسته و آزار ز غایب نصیب
 گذشته است در تهر سال
 ترار تبه از عاشقان بر راست
 پسندیده طبع جانانه

نه اندوه ره داشت آنجا غم
 چون نمه اش خفرا کرده
 درش خازن معرفت کرده با
 کند نقاشی و درش کاز خوش
 ز در پاش موج افکند بر کنار
 بدو کفتم ای لبت نازنین
 درین شیوه بر عاشقان ساقی
 که از عشق دور است اطوار تو
 برو اشک چون بزم درو چو ز
 بهر پهلوی صد خندک ستم
 رک جان سپرده بدت تطیب
 بجز نام نشینده انداز وصال
 مگر شیوه و طور تو دیگر است
 که با او هم آغوش و محو آب

باید در نظریات ایستاد
 از نای دین برفت گذار
 کفایت جام شکر
 بیایه آن که هر با بدل
 که درش است بفضیلت
 بنده که فیض رسیده
 در ذوق دارن سلسله
 پاسه آن ساعده و زار
 طایر مضع با فونت ناب

کدام است که در این حال ظاهر
 در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر

سماطه با مطر

در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر

در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر

در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر
 در این کتب و کتب دیگر

زوم دست بردن اهل دل
 بدین شیوه مقبول جانان
 شو خود نما شود دورام
 معنی ز قانون تو پند بگیر
 کجا عاشقی و کجا جمع سیم
 تو با سیم را رسیا موز کار
 خوش اندک رفت از طبعت بد
 سیای خم می چود و نشست

رصا وجود لها شد متصل
 سنا و ارتشرف و آن شد
 که روست محبوب رسوا مدام
 که سیمت چرا کرده زغبان
 بکن ترک سیم و کن هیچ سیم
 قصو صفت شایسته سیم زار
 نشد هر طرف چون قبح جلوه
 بدر که همی شد چومی پاست

کیفیت جام هفتم

پاسا آن شهد شیرین مذاق
 بدین پیش ازین تلخ کام مای
 پاسا آن نشاءه پر کمال
 بن ده که دفع طالع کم
 بیاسا آن لعل با قوت رنگ

که مار ابد و هت صد شتیاق
 بدین تلخ کامی چو جام مدار
 که کامل از او شود اهل حال
 فزین جسد کب کمالی کم
 که سنگت بر شیشه نام و نیک

بد مصلحت نیت اظهار درود
 مکن چکر محرم هیچ راز
 ز عود و تراست راز پوش
 بنان کن ز طنبور راز درون
 بقانون مکن راز خود را عیان
 ملاقات این فرقه راز شحرام
 همانا واقف از ما مضی
 نند مستعدا مانت جواد
 که نخعی ز نامحرمان داریش
 تو بر هر جا دی مکن آشکار
 شو غافل از نطق حکمت بیان
 چنین شسته روشن بار باب پوش
 ای ماند از هیچکس غیر نام
 ای نمانی کوی کا انجام کار

که خواهد یک ضرب تقرر کرد
 که میگوید او را بر کوشش باز
 که خالیت را سرار و اعطال و سوس
 که از پرده رازت نیفتد برون
 که دارد با ظهار آن صدران
 که غماز را هند در هر مقام
 که چون کرد در امانت قضا
 قضا آن امانت بدست تو داد
 بدست سپارنده سپاریش
 بر سر از خلاف قضا زنجیا
 که در جرم آن جزا و نیت جان
 که زنده گوید او مرده خموش
 همی کوی تا زنده باشی مدام
 بناشی ز تکرار آن شرمسار

جان کن که گفت ز تو سب
 و در از کتابت بر غیب
 کوی باطن بین بر یکس
 مفعی و با ضربت اصول
 کوی مجلس آرا اهل قبول
 کوی وصف حال کن کار
 کوی وصف حال با مظهر

جان حوض زغال با مظهر
 کوی وصف حال
 کوی وصف حال
 کوی وصف حال

از آن وصف آن با ده کلان
 کوی کفایتش بر همه روشن
 کوی کفایتش بر همه روشن
 کوی کفایتش بر همه روشن

کوی کفایتش بر همه روشن
 کوی کفایتش بر همه روشن
 کوی کفایتش بر همه روشن

بسیار کلدی بیست کنی پر کلدی بیست کنی
 کلدی بیست کنی پر کلدی بیست کنی
 کلدی بیست کنی پر کلدی بیست کنی
 کلدی بیست کنی پر کلدی بیست کنی

وصی احمد مرسل علی عالی اعلا و الی والا که بود قدرت یزدان خدمت کرد
 او قنبر و سلمان و ابیحن و مقداد و ابوذر که بسی بود از قیصر روم و شکر
 عجم و چین و خطا و قن و هند و سمرقند و بخارا به بنیانی که کند وصف امیری
 سنی بن ای مره نوریجه تعریف تسلیم بود غنچه چون بوجهان و زره پر
 حور ایله اولرند دیم قاشم عاجز نه بشیر سن نه ملک سن بوزراکت بو
 لطافت بو شرافت بو و جانب بو ملاحتده زینجانده و یسینه و غدر اند و
 ند و بانده که از و ن تک اوله سپله کل حرا ما سپله یوخده و قدون تک
 دهرده پیر سردار و نه شمشاد و نه عرعره صنوبر ماننی زلفون کی
 سبیل اوزنکیم کله او خسته خطا ایتدی غلظدر با بوزمکه کل کیش
 ای بی مل عارضی کون یا مته مابان دیم یوخ دیلم بنگا عمل خشان
 دیشکجا کو هر زخان نه عجب و قد نه ساعتده نی خلق ایلیوب قاشم
 مانه چشم خارون کی بر زکس شملانه اولورای بت طنا ز خوش اولور
 که که گاه بو چاره و خسته پیر رحم ایدر سن یوخه مکر سیک کیم سنگا
 بن عاشق امی یار جفا کار دل آراستم دینه و پرجم و مروت نیجو

من سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 دیم کیم سپله کلدی بیست کنی
 ادره بیخونده دیم سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی

زرداشکن او کلکن چو شش
 انجه عاکه غنچه فاشش
 بوردی در دره غنچه کج بو دره
 بوغول سوز غنچه کج بو دره
 غنچه غنچه غنچه غنچه
 غنچه غنچه غنچه غنچه

کو سه عشقه کل کتمه بے دیسل
 تاکه سا لکه رهنمون او لا
 یوخ یا لان دیدیم هرزه سو یلیم
 حقه عارفه و فصل تیمکه
 زلفه عین خاله نازین
 ماه بے قرین شاه کلر خان
 لاله تک یوزی آل یا نخاق اوله
 برکش قباق خوش مذاق اوله
 همنا اوله هر و ماه ایلین
 لطفه دکش لطفه جان فرا
 حقه شما خلقدن جدا
 خه لم یزل سرد چیشل
 تو یکلن قدم دیره لاجرم
 بو یکلونه دن واقف اولغده

غول ذمک تک دو شمه چولره
 خضره کعبه راهبر کرک
 واضحین دیم دو غرو سو یلیم
 پر دودا غلری کلش کر کرک
 غنچه تک دمان قاشی جستان
 نترن کبی سمبر کر کرک
 تازه کل کعبه تر بو خاق اوله
 شوخ سرد قد بر کر کرک
 هم زبان اوله نور و نار ایلین
 کج کینه سب پر کر کر کرک
 ایلش اوله لطفه ما سوا
 اول بیج تک بے پدر کر کرک
 نقش بت ده کور سرد و حد
 پر خون حق مردار کر کرک

من سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 دیم کیم سپله کلدی بیست کنی
 ادره بیخونده دیم سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی

من سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 دیم کیم سپله کلدی بیست کنی
 ادره بیخونده دیم سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی
 سپله کلدی بیست کنی

تغذیه من پاره کانی در کون
 قوی پاره کانی در کون
 با هم بزرگ ماه
 در نظارت حال ای افت صام
 با صوابی اندیزی بود
 در کون

عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن

سویله دشمنه بر جیسا ایدوب من دیدیم آنجا اختیاری وار من سیری تک عاشقم آنجا بو کهر لری نظمه چکدرن بوجو اهرن یو خد قیمتت هربری دگر چین خراجنه پر کوزل جوان ایترم همان ناروده در دیون پرشکر زبان یا علی منی جام عشق دن کیم دیونه خلق لال اوتور منده	حق حیدری سورسون یره ذوالفقار دن اخذر کرک سوشم آنه طالبم آنجا بو تراب تک پرهنر کرک آچکلن کوزک یختی سیریل منغه ویرم سیم در کرک کیم بوسوز لری ایلمن روان کیم بوزمنه نامی تر کرک پر کرم قیلوب ایله قییل بوناته تک بخته در کرک
--	--

متراد

یسه تکی بوز عثوه یله ای بخت نورد ایتدک نبی بختون قبال تضاد و کدی بجز ادمه آس	شیدا اولوبن ایلمن منزله مامون ای کوز لری مقصود بوطلس جونه
--	---

عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن

جان اولدو حوق
 ای کوز لری جادو
 عاخر و درک مطلق
 عاخر و درک مطلق

تسخیر اید جاک ملک و لکر فزون کوموسی و مارون حاشا که اگر برده اولام عاقله من نانه مجنون حاصل اولدو عین یقین کشف اولدو هم کافیله نم لون یو خن شاه سرشار جهان پیکر بنا افانه داننده صالدنگ بتراب پیکر کرین یخچون اولدوم پیلدو کون بومیکده ده یو خد کرم باده کلگون برسانع مشون کت خرقی چاک مانده کون ایاه مطلق	قیمتی ای املطه مقابلی بس دور ایلدم چرخه مقابل یتیم بو مقامه اول غیب سوز کوزوم حله نظردن شول خضر نی تک بومیکده ده یو خد و کرم باده کلگون برسانع مشون اولدم که ساسا شد کوزوم اول دانجا هوش اوچد سرده بوزنده و قبول ایلمن کوشه غزلت مقصود تبین کت خرقی چاک مانده کون ایاه مطلق
---	---

عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن

عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن

عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن
 عادت زادن

مردم پانور صدقیا کور
 کورنده دوام
 کش از نخل قزلبیدی بای
 باندن این زالی با پیت
 اولدی از پیت
 زین زین قزلبیدی سر
 بیاورنده و در
 بیاورنده و در
 بوی یکدی کورنده صفتی بر
 ای پیتی
 بود و در کل ظاهر دباخته و مفرز
 بی ایشکند

عقله او یا پنج کوزی اول کره سق	کیفت میخانه مسجدده کیم آقا
ماند فرزوق	کل اول سوزده و ا
الداده سنی جیفه دینی فریق	بمته ایل آج سینی استنطه کوبا
ور با شکا چون	ای سیر عرابا
بولیل دجا ایچره بی قویده فریق	بو عرصه خونخوارده دم دور زین
ایت صبح مخلق	اول ک صتا
کویانکا کفا اولیوب اسرارانا حق	

ای قاشی شمشاد و بویک سر و صوبور	ایاکور سن و اربو جها ایچره س
ایشوخ شمکر	پر کل سنکا بنز
کورجک سنی بن ای یور کل کاکا شسل	کر حور پر روی زمینی دوتیه کیم
ال میدن وزوم	کونخ سنی استیر
اولدم که سنک مهر رخک ایدی تکل	اول من ایدم جان ایدن اول کیم
عشق اولدی بو	بندن صوره آرز
سن پلینک حق	
اضا	

عارفانک جان بر عالمه
 اول اوده
 عارفانک جان بر عالمه
 اول اوده
 عارفانک جان بر عالمه
 اول اوده

بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد
 بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد

در یاری سیر ایلد پر محظه کیم	کور عشقی که غم خاص بهار اولد بنانه
بے مادی و هر بر	بے فن حسنا
وله	
بالند که ایدر لعل لبون مرده لے ا	ای ناکمان کپر یکی انفسه چلیا
ماند میجا	ای کوز لری تھلا
رحم ایلد من عاجزه ای سرود لارا	چک پردیه رو کون کی کور سمره جاک
ای دلبر زیا	هر پیر و پایه
قربانک اولوم ها کور دیده صله	کل مهر و وفا اوسته اونوت جور و جفا
تقصیریه قائمه	اللی سور سن
شمدی دین کل اوده کیر منده نه یا	صعما کی سچ وردا اوده لرم
موقوف پر ایجا	ترسا دید اولدم
فکرم بو اید شمه قلم سوز دل نش	بار کیمیه اظهار ایلیم راز نهانے
قبلم دیدی ما	اود دودم شم
عمرده اگر کپر کیمجه ایلد ایلیم ایلور	

بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد
 بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد

بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد
 بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد
 بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد
 بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد
 بونضری سیدی قانی قابل اسما
 استاد دارلد

در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان

ایستم بپندم کیم می ندرت ساندز او دو دو بوجام سر سرباید ایا سلیم سلیم عمرده هرگز کفر و ایمان با شاه با راج و صد واحد و حق قدیم صدرا بواجلت شمع بر زم کانیات طوره قوی کناره رقصه کل دیوانه در دو صفا کوز ملک قصبه کل قن دور کوز لوقر با نیم ستا کل زندان لوح الله کعبه و چشم عشق یواغین نار شاه سلطنت شینم اتیدی خسارک تیدی عمر و آخوه اسن پیر تبا سجد	کل نذر بل ندرت سبیل ندرت صحرا اندر دل ندرت دلبدر با شمه بودودا احمد محمود کیمدر موسی و عسی ندر خاقان ارض و سما اول فرد بهمت ندر آفتاب عرش عزت لاشی آلا ندر کل خرابا ایچره کور بو شور و بو غوغا یشته ویر پیمان دیر ساعد رضا چرخ و یه چشید دن اسکندر و دانا عاشق و معشوق کعبه رو تن عدا ندر عاشق و معشوق کعبه رو تن عدا ندر کیمد و بو کوز دانا یا دلدله لوقا ندر
--	--

قاله

پر دبان دارم بد لنگ لنگ لنگ نه لکونه با دارم نه سر زاری دارم	تن راز و دارم بد لنگ لنگ لنگ نه بسیر با دارم بد لنگ لنگ لنگ
---	--

در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان

در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان

در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان

ببخود عقیدم من نه خود مجرم من نه مریدم و نه استاد نه بندهم نه آزاد نه هم نه از هم نامم نه کیم نه از کیم نامم نه غریزم و نه خوایم نه خزانم و بهارم نه متمم نه زالم نه بشیر و نه بلا لم نه سیه نه روشم من نه زره نه جو شم من نه عرقم نه دومی نه سهاریم نه لومی نه زکافم و نه از لولم نه این دو حرف	نه عا نه محمد من بد لنگ لنگ لنگ و نه واقم نه خرا و نه لنگ لنگ لنگ نه شخم نه از شخام بد لنگ لنگ لنگ و نه نورم و نه نام بد لنگ لنگ لنگ نه طلوع و نه زوالم بد لنگ لنگ لنگ نه ز باغ و نه ششم من بد لنگ لنگ لنگ نه عرقم و نه بومی بد لنگ لنگ لنگ نه نباتم نه مجنون بد لنگ لنگ لنگ
---	---

ایضاً من کلامه

میده لطفی پرشاه او دور که ننده وار ایتمه نظار سبند سال بریه مشک و صبر عجب ندرک من آن نسبت ایدم دانا نه که سر و او دانا ایتمی کور کجا ایلم غم میه چوخده همچون یوخد نظیری و کور	آب سبت لند لبر که امنده وار تا ب طرا و ایتمه لنگ لنگ لنگ احمدی کل یوز لکی لاله نه هر حننده سر و ده لپه خوشش یرش با سبده خنده بودینش نه رامسی کر که ننده وار
---	---

در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان

در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان
 در فلک در ز یادم بودک کلان

درم از آنکه در دست قاضی
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان

چکری سوز کوهنای بریره کیم شیراز کوهر تاج افشار و ریاض بلات زرم کونده دشمنک حد در دوام صلت نشستی حیدرون هدی جبر شلیه صفت بنده هر که وز دو توبتجا ایدیه	مانده دیلم ویم بومی جام او اکنده وار حتم سسل محمدون کوکده یون کنده وار هیات و شکل اردیاسخ دوسر دمنده حدت برق ذوالفقار انیدی شمشیر تازی پیلور که کوزری برجه دن کوزنده
---	--

ایضاً منه

اولویارب دوش بردامن جانان چالارم دشم کلنکے پده شیرین دیدرم دایره مصری که در لبریز تو سن طبع صبا سیری دوویو چایام قوشم آتے امین آتی دبل کسکدن ساق دور و بر بنجا هر جواد اولندن تنگ کلام دپیر پنج پتورم چسپ ای زنجابی جوخ ایتمه جفا تا پدا	دوشه بالند که دوشتر سلیمان جام عشقی ویره کر خسرو خوبان الله دوشه کر لعل لب یو کغان الله دوته بجم کله سیرت میدان الله عمه سیدم دوشه کر رایش دوران الله چاره قبل دره ویر بر که درمان الله کله کر قائم کسب کردان الله پله قالماز کلور پر کوشه زردان الله
---	--

کلکه کوبده زبانه زخم
 کلکه کوبده زبانه زخم
 کلکه کوبده زبانه زخم
 کلکه کوبده زبانه زخم

درم کوبده زبانه زخم
 درم کوبده زبانه زخم
 درم کوبده زبانه زخم
 درم کوبده زبانه زخم

زنده فرمان الله
 زنده فرمان الله
 زنده فرمان الله
 زنده فرمان الله

ای جمال ناز زبان ممتاز
 نغمه آواز سریده باغ ناز
 نظری که کو عاقبتان انداز
 زین آتش خیز من جانم

باره کوه کوه شام و دیر دیرین من پرده کند از غدار پرده زده لهما قار ساقه غریبست خیز با می بند سوخت سراسر تنم از غم عشقش سوخت خیز ز زبانی او نیت مرا آرزو کرد ز هجت کدر سیل شکم ز سر سبزل در چاک من لعل لاله ویرت جان کرامی نشد قابل قربان تو لعل سخنکوی تو برد ز با قوت رنگ کرد ز روغن تو از سیر جان چه غم ناله آهوی چین نشود عطر کرد پیکر و طی سیر همه کوه فنا مرد بنات ز غم در ره صحرائ عشق	بردخس زنگ غم از دل عکین من کرد چهار ابراهیم شامین من تا شود از با ده باره آین من یک نیاندی بر سر بالین من لات پرست کون ذب آین من رحم نداری مگر کافر بدین من روی دلار اتو لاله نیرین من ای بقدا همه عجل و دل و دین من قیمت کشت خرد شیرین من باک ندارد ز تیغ جان غم آگین من کر شود عجب نشان طره ماچین من از پر عفا کشت شمشیرین من هیچ نکوی پید عاشق میکن من
--	---

کلکه کوبده زبانه زخم
 کلکه کوبده زبانه زخم
 کلکه کوبده زبانه زخم
 کلکه کوبده زبانه زخم

ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان

ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان

ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان
 ای که خنده کرد خندان

۴۴ شام دلم از غش من کی تو خوش
 با خود نو با بل و کلایه کار
 کلایه من آن سر و قد و لاله عذار
 کلایه من دلی که در غش من
 کلایه من غش من کی تو خوش

چو فرما شود رین داد سے	با عم عشق و بسوز و با رز
از سر انجام کایر هیچ پرس	کن اندیشه از شیب و فسار
روادب پیشه کن در عیال	برو این راه را بصدا عراز
تاری بروصال دلبر خویش	خاطر از عشق غیسر او پردا
این بنایت در خروشن و نوا	یا که در غم حافظ شیراز

محمق

چند گویم که ز کل رود لارا تو خوش	یا که از زینل تر زلف چلیک تو خوش
نمیاید بنظر جمله اعضای تو خوش	ای همه شکل تو بطوع و همه جا تو خوش

دلم از غش شیرین گریه تو خوش

ایکت نماند تو امر و سخن سنج فصیح	لعل خجاش تو شد مطلق اعجاز سنج
گر چه از جمله جوان همه مست صریح	شیوه باز تو شیرین خط و حال تو طبع

چشم دلم و تو زین با قد و بالا تو خوش

انعم عشق تو ای شوخ شدم زار و نحیف	لاغر و زرد و دل آرزده و بیمار و ضعیف
زین سخن ز گویان چو تو شگول و نظیر	بچو کلرک حرمت وجود تو لطیف

کرده ام خاطر خود را تو بولای تو خوش
 در ره عشق زین با فایز کز
 تو خوش تو پندار که گشت زار
 تو خوش تو پندار که گشت زار

من ندیدم چو تو در غش من کی تو خوش
 بی زین غش من کی تو خوش
 در غش من کی تو خوش

بیکند دردم از زین زبانی تو خوش
 بیکند دردم از زین زبانی تو خوش

اجابت کز آن رخ بنام داد
 در جلال فرخنده می یک نما
 عقده مشک در لایح آن شب
 تاج عزت بر سر تخت نامرود
 بافت زوزن زاده این درون
 که برین جور و جف کعبه تو خوش

پارزانت کیشم تا زبانه اثری است	جانم در دل خود در ترا هر حدیست
پس شستن ز طبعش من از بهیست	در میان فاکر چه زهر نوحه است
میرود حافظ بیدل تمبای تو خوش	
تا که در گوشه وحدت کس نام دادند	خوش نصرت راه ظلم نام دادند
چونکه از نورد عیاضصل ذاتم دادند	دوش وقت سحر از غصه سجا نام دادند

و در آن ظلمت شب آجی نام دادند

مت دماوش به تجانه چو لایم کردند	بے خبر از دو جهان چو فنام کردند
لاجرم تا که ز خود کیره ماتم کردند	چو خود از شعله بر تو ذاتم کردند

باده از جام حبه و صفاتم دادند

یا دور کرد عجب همت والا نسبی	لاقی شان و قدر قدر و محلی حسبی
حمد لله سلام بر رسول عربی	چسب بارک سحری بود چه فرخنده

آن شب قدر که این مانه بر نام دادند

باز بحر دلم درو که مخمیرند	عاز فارا همه بر شور و سماع انگیزند
خادم من عجب جوهر جانمیزند	ای همه شکر و شکر گزینم میسریند

مهر خوار تو ایغ غش من کی تو خوش
 که رسا نیند از آرزو کمال
 عید که در دم که در دم ز غم ز غم ز غم
 بعد ازین که در من و در جین حال

که در آنجا خبر از زود نام دادند
 که در آنجا خبر از زود نام دادند

مانت دردم از زین زبانی تو خوش
 مانت دردم از زین زبانی تو خوش

تو خوش تو پندار که گشت زار
 تو خوش تو پندار که گشت زار

معروضه

اولدی عشق محنت اولدی

وصال انا که فرقت اولدی

اولدی عاشق معشوق لکن

رقیب زنت سیرت اولدی

نه بلبل خوار اولدی گلشن

نه گلده جان بر رعنت اولدی

بیتیری لاله لمر صحرایه خندان

دلنده داغ طلت اولدی

دو بندی حنته یونای دنیا

نه شیرینه قیامت اولدی